

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره توطئه جدید علیه توده‌ای‌ها در بند

شماره ۲

”جرم“ توده‌ای‌ها: نفوذ در قلب مردم، نشر اندیشه و فرهنگ مترقی

قربانیان سفاکیت جمهوری اسلامی قرار می‌دهند. این پرسش رسوا کننده که تا کنون، تنها با پرت و پلاکویی و در بهترین حالت تناقض‌گویی مسئولان پاسخ داده شده، اینک از جانب دیگران نیز مطرح می‌شود. حتی از سوی ”میهمانان خارجی شرکت کننده در کنفرانس جهانی ائمه جمعه“ که مأموران رژیم، خود آنان را ”برگزیده“ و دعوت کرده‌اند.

رئیس دیوان عالی کشور در این ”کنفرانس“ که هفته گذشته برپا شد، در باره چگونگی اعمال شکنجه در رژیم جمهوری اسلامی گفت:

بقیه در صفحه ۶

کوس رسوایی حاکمیت جمهوری اسلامی بر بام جهان نواخته می‌شود.

اکنون دیگر، این تنها سازمان‌ها، احزاب، جمعیت‌ها و شخصیت‌های مترقی و دمکرات جهان نیستند که رژیم جمهوری اسلامی را به واسطه اعمال شکنجه و رفتار بربرمنشانه با زندانیان سیاسی در بند محکوم می‌کنند و با اعلام آمادگی نمایندگان خود به حضور در شکنجه‌گاه‌ها و پیدادگاه‌ها و بازدید از اسرای اوزین و زندان‌های دیگر رژیم، بررسی وضع آنان را از نزدیک می‌طلبند و سران حاکمیت را در برابر پرسشی به حق و انسان‌دوستانه در باره چگونگی اعمال شکنجه‌های روحی و جسمی بر

راه توده

تشریح مبارزان حزب توده ایران در خلیج فارس

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ مطابق
۲۱ ————— ۱۹۸۴
سال دوم، شماره ۹۲
به شماره ۴۰۰

رفیق علی خاوری: حزب را به صلابه کشیده‌اند تا انقلاب را متلاشی سازند

شماره ۸

وزیر ”نمونه“ امپریالیسم!

سردمداران رژیم از اجرای توطئه تبلیغاتی ”دهقان نمونه“ چه هدفی دارند؟!

پیروزی در جنگ و خودکفایی در کشاورزی اعلام کرد. به دنبال آن، مقامات مسئول و غیرمسئول و ائمه جمعه و جماعات! به نصیحت کشاورزان پرداختند و آنان را از زیاده خواهی! برحذر داشتند. کاندیداهای با استفاده از فرصت در

بقیه در صفحه ۵

هم‌زمان با تشدید مضامین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... در میهن ما، روند تقلیل تولیدات کشاورزی و تعمیق وابستگی ایران به کشورهای امپریالیستی و اقمار آنها از نظر مواد غذایی، ادامه می‌یابد.

خامنه‌ای در پیام نوروزی خود، سال ۶۳ را سال

وصیت‌نامه رفیق شهید شاهرخ جهانگیری:

اینجا سرزمین ”روزبه“ هاست؛ میهن ”کیوان“

شماره ۷

همبستگی پرشور ”اتحادیه ملی“

دانشجویان فرانسه“ با توده‌ای‌های در بند

شماره ۲

ناامنی در خلیج فارس: گامی دیگر در باقلاق جنگ توسعه طلبانه

در هفته گذشته، هفت کشتی نفتکش که از بنادر خلیج فارس پارگیری کرده بودند، در این منطقه هدف هواپیماهای جنگی قرار گرفتند. در حالی که عراق از ماه‌ها پیش مسئولیت حملات متعدد به نفتکش‌هایی که در بندر خارک رفت و آمد می‌کنند به عهده گرفته، سران جمهوری اسلامی با اظهاراتی از طراز آنچه رئیس جمهور در نماز جمعه هفته گذشته گفت و اعلامیه‌ای که وزارت خارجه ایران صادر کرد:

”ناامنی در مسیرهای نفتی ایران، به معنای ناامنی برای کلیه مسیرهای نفتی در خلیج فارس خواهد بود“ (رادپو ایران - ۲۷ اردیبهشت ۶۲)، تلویحا اتهام حمله به نفتکش‌های در حال رفت و آمد در سایر خطوط نفتی را - تا کنون سه نفتکش - پذیرفته‌اند. پی‌آمدهای این اقدامات، محدودیت صدور نفت از خلیج فارس، بهره‌برداری عظیم انحصارات نفتی از افزایش قیمت نفت ذخیره شده، سودی که موسسات بزرگ بیمه از توسعه منطقه جنگی در خلیج فارس می‌برند و مهم‌تر از همه بهره‌برداری همه جانبه امپریالیسم آمریکا در جهت تثبیت حضور نظامی خود در خلیج فارس و پیشروی بیشتر در راه تأمین

بقیه در صفحه ۳۴

تأمین

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره توطئه جدید علیه توده‌ای‌ها در بند

رژیم که دچار بحران ژرف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از ادامه جنگ خائنانه پارانداز و عدم لیاقت در اداره امور کشور است و در انتخابات دوره دوم مجلس با مخالفت توده‌ها روبرو گردیده، برای انحراف افکار عمومی از واقعیات دردناک و اسفناک کشور، توطئه وحشتناک جدیدی را زمینه می‌چیند. ارگان‌های قضایی سرگرم تهیه مقدمات محاکمه جمعی صدها نفر از اعضای حزب توده ایران‌اند و در صددند برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه و وادار کردن مردم ناراضی به سکوت عده زیادی از توده‌ای‌های در بند را به جوخه‌های اعدام بپسرنند.

صحنه سازی رادیو تلویزیونی که در چند روز اخیر به یاری مأمورین ساواک در خدمت جمهوری اسلامی ترتیب داده شد، آغاز توطئه خونی جدیدیست که در حال تکوین است. اینک شکنجه گران «احسان طبری

فیلسوف و دانشمند مشهور ایرانی را به عنوان قربانی اهداف ضدانسانی خود برگزیده‌اند. ولی این بار نیز تبلیغات افسارگسیخته ضدشوروی و ضدکمونیستی رژیم قرین موقفیت نبود و نتوانست مردم میهن ما را که با دناث مرتجعین حاکم آشنایند فریب دهد. احسان طبری سراسر زندگی خود را صرف پژوهش درباره سوسیالیسم علمی در رابطه با دست‌آوردهای شگرف سوسیالیسم واقعا موجود در عرصه‌های مادی و معنوی کرده و کتاب‌ها و صدها مقاله در باره حقانیت و اصالت مارکسیسم - لنینیسم و تاریخ و شعر و ادب و هنر ملی به رشته تحریر کشیده است. او زندگی پربار خود را صرف خدمت به تأمین استقلال، آزادی و نجات توده‌های زحمتکش میهن ما کرده است. هر سطر از نوشته‌های او و سانسورچیان ضدانش و ضد فرهنگ جمهوری اسلامی آنها را جزء آثار ممنوعه اعلام و جمع‌آوری کرده و یا

به شعله‌های آتش سپرده‌اند، رویه قاطع و شکننده‌ایست بر آنچه امروز حکام مرتجع و دانش‌ستیز در صدد اثباتش هستند.

بیش از یک سال است که احسان طبری در سیاه‌چال‌های رژیم زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارد. دی‌ماه گذشته رییس قوه مقننه اعلام کرد که او دچار سکنه مغزی شده و به بیمارستان منتقل گردیده است. رییس مجلس شورای اسلامی که قاعدتا وظیفه‌اش پاسداری از قانون اساسی است درباره اینکه در فراموش‌خانه‌ها چه بر سر زندانیان در بند می‌آید و چگونه شکنجه گران با زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی در مورد زندانیان، وحشیانه‌ترین شکنجه‌های به عاریت گرفته شده از ساواک و سیا را اعمال می‌کنند تا زندانی دچار سکنه مغزی و عواقب ناشی از آنها گردد، مهرسکوت بر لب زد.

وقتی پاسداران قانون اساسی اظهار

می‌دارد که احسان طبری را برای آنکه نیرد در بیمارستان نگهداشته‌اند، آیا این اعتراف و در عین حال جلوگیری از دیدن دیگری حکایت نمی‌کند و قریب‌ه‌ نیست از آنچه بر او و امثال او در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد؟

آری، واقعیت هولناکی در پشت سر اعتراف تکان دهنده رییس مجلس شورای اسلامی در مورد انتقال احسان طبری به بیمارستان نهفت است. اکنون برای همگان چه در داخل و چه در خارج از کشور روشن است که این دژخیمان مأمورند، جریان شکنجه مراقب حال زندانیان باشند تا به محض اینکه شکنجه شونده به مرز مرگ رسید دستور قطع شکنجه را بدهند و او را برای صحنه‌سازی مورد نظر سداوا کنند.

آنها که احسان طبری را می‌شناسند، نوشته‌هایش را خوانده‌اند و با منطق آشنایند می‌دانند که او نمی‌تواند مبلغ و مدافع تزهایی باشد که امروز سردمداران جمهوری اسلامی به او نسبت می‌دهند. شناسنامه طبری آثار فراوان اوست نه نمایش‌های تلویزیونی.

ما دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را به خاطر کاربرد این گونه شیوه‌های ضد بشری محکوم می‌کنیم و از مردم آزادی‌خواه ایران و جهان می‌طلبیم به نام انسانیت برای نجات جان زنده بگوران سلول‌های زندان اوین و دیگر زندان‌ها، صدای اعتراض خود را بلند کنند و مانع اجرای توطئه وحشتناک جدیدی گردند که محافل قضایی ایران در صدد اجرای آنند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲

بهترین تجلیل از شهدای خلق، اتحاد در راه تأمین اهداف آنان است

امپریالیسم آمریکا از حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی به نفع خلق تأسیس کردند و در این راه جان پرکف رزمیدند. حزب ما همان‌گونه که در زمان رژیم شاه ملعون، همواره خاطر همه شهیدان راه خلق را - صرف نظر از وابستگی‌های سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک آنان - گرامی داشته امروز نیز از این شهیدان به خون خفته تجلیل می‌کند و یادشان را گرامی می‌دارد.

حزب توده ایران، اکنون نیز که

۱۲ سال پیش، در سحرگاه خونین ۴ خرداد (۱۳۵۱)، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، رسول مشکین‌نام و محمود عسکری‌زاده از اعضای کادر مرکزی این سازمان به هنگام سفر نیکسون، رییس جمهور وقت آمریکا به دست دژخیمان شاه به شهادت رسیدند.

این فرزندان راستین خلق‌های ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران را با هدف طرد سطره امپریالیسم جهانی، به سرکردگی

مردم آزادی‌خواه ایران! برای نجات جان زنده بگوران سلول‌های زندان اوین و دیگر زندان‌ها، صدای اعتراض خود را بلند کنید!

همبستگی پرشور "اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه" باتوده‌های های دربند

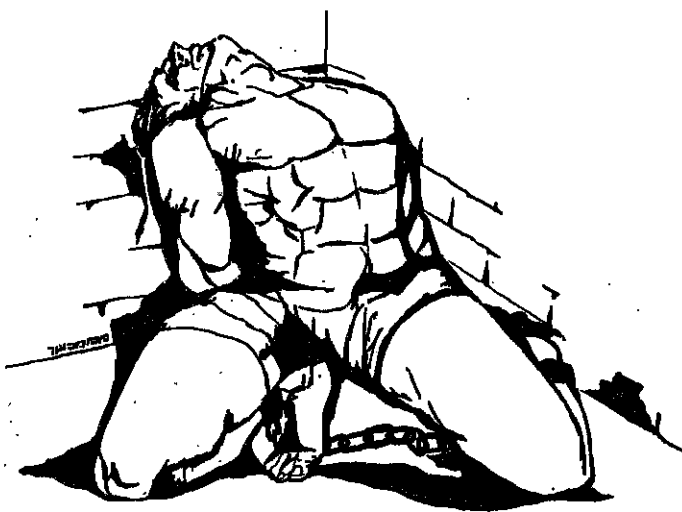
انگلستان • اتحادیه دانشجویان
کمیونست فرانسه • اتحادیه ملی
دانشجویان فرانسه • اتحادیه ملی
دانشجویان ویتنام • فدراسیون
دانشجویان اوروگوئه • اتحادیه
ملی دانشجویان سوئیس •
فدراسیون خانه‌های دانشجویی
فرانسه.

● در نشریه محلی فدراسیون حزب
کمیونست فرانسه در ایالت کوت
دور، مقاله‌ای پیرامون رویدادهای
اخیر ایران به چاپ رسیده که طی
آن سیاست ترور و اختناق رژیم
جمهوری اسلامی علیه دگراندیشان و
مبارزان ضدامپریالیست، بررسی
و اعمال شکنجه و کشتار این نیروها
و به ویژه اعضای حزب توده ایران
به شدت محکوم شده است.
مقاله همچنین با اشاره به خطری
که جان زندانیان سیاسی رژیم را
تهدید می‌کند اهمیت تشدید
همبستگی بین‌المللی را با آنان
خاطر نشان ساخته، از
خوانندگان نشریه درخواست کرده
است، فریاد اعتراضی خود علیه
این جنایات را هرچه راسر سازند.

آلمان فدرال

مجمع عمومی دانشجویان دانشگاه
هانوفر قطعنامه‌ای به تصویب رساند
که در آن جنایات رژیم جمهوری
اسلامی علیه نیروهای مترقی در
ایران، شکنجه و آزار زندانیان و
اعدام‌های بی‌رویه محکوم گشته
است.

مجمع، همچنین خواسته است
مقدمات سفر هیأتی از طرف
سازمان ملل متحد، جهت بررسی
وضع زندانیان سیاسی ایران فراهم
گردد، کلیه این زندانیان آزاد شوند
و به شکنجه آنان پایان داده شود.



فرانسه و آزادی زندانیان سیاسی
ایران، توجه راه‌پیمایان را به خود
جلب کردند.

روزنامه‌های محلی، از جمله هفته
نامه پاتریوت، به درج عکس‌ها و
شرح این راه‌پیمایی پرداختند.

در مراسم برگزاری جشن اول ماه
مه، روز جهانی کارگر در نیس،
هواداران حزب توده ایران و
سازمان فداییان خلق ایران
(اکثریت) نیز شرکت داشتند که با
پخش تراکت و حمل شعارهایی مبنی
بر همبستگی زحمتکشان ایران و



مراکش • سازمان جوانان آلمان
دمکراتیک • اتحادیه دانشجویان
آنگولا • اتحادیه سازمان‌های
دانشجویی فنلاند • کارزار
دانشجویان برای خلع سلاح اتمی در

شده است.
اسامی برخی از امضاءکنندگان
قطعنامه بدین قرار است:
● فدراسیون دانشجویان بلژیک
● فدراسیون ملی دانشجویان

شمت و نهمین کنگره "اتحادیه
ملی دانشجویان فرانسه"، از تاریخ
۲۸ آوریل تا ۲ ماه مه (مشمتم تا
دوازدهم اردیبهشت ماه جاری) در
شهر گاردن - اکس - ماریس برگزار
شد.

در این کنگره که بیش از ۸۰۰ تن
از نمایندگان اتحادیه‌های
دانشجویی و جوانان از چهار گوشه
جهان گردآمده بودند، نمایندگان
"سازمان جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران (اودیسی) نیز
شرکت داشتند و طی پیامی به
کنگره، پیرامون سیاست ارتجاعی
حکومت جمهوری اسلامی در آموزش،
از جمله اخراج دانشجویان هوادار
انقلاب از دانشگاه‌ها و پاک‌سازی
استادان مترقی مطالبی بیان
داشتند. در این پیام سیاست‌های
ضدمردمی در تمامی زمینه‌ها و جو
خفقان و سرکوب نیروهای مدافع
تحولات بنیانی به نفع زحمتکشان و
به ویژه تضییقات رژیم علیه حزب
توده ایران و سازمان جوانان توده
ایران، افشا شده است.

نمایندگان شرکت کننده در
کنگره، با کف زدن‌های ممتد و
ابراز احساسات پرشور، همبستگی
عمیق خود را با انقلابیون میهن ما
که تحت فشار و شکنجه‌های
وحشیانه رژیم در سیاه‌چال‌ها به سر
می‌برند و بسیاری از آنان به دست
دژخیمان حکومتی به شهادت
رسیده‌اند، ابراز داشتند.

قطعنامه‌ای نیز، از جانب گروهی
از نمایندگان به تصویب رسید که
در آن تجاوز به حقوق بشر و اعمال
بربرمنشانه حکومت جمهوری
اسلامی در قبال میهن دوستان و
برقراری سیستم تفتیش عقاید در
سطح جامعه و به ویژه در مراکز
آموزشی کشور محکوم گردیده،
آزادی زندانیان سیاسی و
خاتمه جنگ ایران و عراق خواسته

**با گسترش موج همبستگی بین‌المللی جان زندانیان
سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم**

تهدید آمریکا در خلیج فارس

در شماره ۱۲ سال ۱۹۸۴، مجله شوروی "عصر جدید"، مقاله ای با عنوان "بلوف یا تهدید واقعی؟" به چاپ رسیده است. این مقاله از جهت بررسی وضع منطقه و پی آمدهای فاجعه برانگیز حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و عواقب ویرانگر ادامه جنگ بی سرانجام ایران و عراق، حاوی نقطه نظرات دقیق و مستندی است که اطلاع از آن مفید است. از این رو "راه توده" ترجمه آن را با کمی اختصار به چاپ می رساند.

در همسایگی ما، دو عضو جنبش عدم تعهد - ایران و عراق - که مشکلات اجتماعی - اقتصادی پیچیده و در بسیاری از موارد مشابهی دارند، درگیر جنگی خانمانسوز شده اند. برای ترمیم ویرانی های ناشی از این جنگ، سال ها وقت لازم است، صدها هزار انسانی که در جبهه ها به خاک افتاده اند، هیچ گاه از گورها برنخواهند خاست و بسیاری از کودکان دانش آموز ایرانی که به تشویق "روحانیون" به استقبال گلوله های عراقی رفته اند، هیچ گاه به کلاس های درس باز نخواهند گشت. این جنگ که هیچ یک از طرفین به ادامه آن نیازی ندارد، در واقع آفریننده نمونه هایی از وحشیانه ترین خشونت ها و تعصب آمیزترین قربانی شدن های زندگی بشری است. با این حال، چشم انداز خاتمه جنگ و پیروزی یکی بر دیگری هم چنان تاریک است.

آن چه در این میان روشن است، حضور ناوگان دریایی آمریکا است که غرش کنان، سوار بر امواج آب های خاکستری، از گذرگاه خلیج فارس وارد شده است. این نیروی دریایی و ناوگان هواپیما بر مجهز به جنگنده های بمب افکن، به چه منظور در این آب ها "گشت می زنند؟" اگر گفته فرستندگانشان را باور کنیم، هدف، تضمین رفت و آمد بی وقفه کشتی های نفت کش از کشورهای خلیج فارس است....

نفت تنها یک بهانه است و بالاتر از آن، یک بهانه کاذب، زیرا رفت و آمد بی وقفه نفت، تنها با برقراری صلح در منطقه خلیج تضمین شدنی است. ولی آیا لازم به توضیح است که فعالیت نظامی گرایانه پنتاگون بهیچوجه در پی استقرار صلح در این منطقه نیست؟ برعکس، این فعالیت تنها به

وخم شدن اوضاع کنگ می کشد، همان طور که در اظهره تاس، مورخ ۸ مارس، اشاره شده است، تمرکز ناوگان دریایی و هوایی آمریکا در این ناحیه "موجب دامن زدن به وضعیتی خصومت آمیز و مداخله نیروهای مسلح آمریکا می شود." به ویژه آنکه واشنگتن، خودسرانه برای عبور هواپیماها و کشتی های دیگر کشورها از منطقه دریایی وسیعی، "مقررات" هوایی و دریایی وضع کرده است.

بدین ترتیب، به بهانه تلاش برای خاموش کردن شعله ها، نفت بر آتش پاشیده می شود. در واقع، چه کسی اولین جرقه را افروخت؟ گزارش مطبوعات نشان می دهد در ابتدای شروع جنگ ایران و عراق، مشاور وقت رییس جمهور کارتر، زبیکنیو برژینسکی، دستی بر آتش داشته است. او از طریق بنگاه اطلاعاتی عربستان، خبرهایی انتشار داد مبنی بر اینکه ایران از نظر نظامی ناتوان است. ادعا می شد که رژیم ایران، پس از دریافتی های اولیه، از هم خواهد پاشید. اکنون و این بار نیز عمدا در مورد توانایی های نظامی طرفین درگیر و به ویژه در رابطه با نگرانی های ناشی از تهدیدات ایران مبنی بر محدود کردن تنگه هرمز عراق می شود. اینکه هیچ دلیلی برای نگرانی وجود ندارد، به صراحت از زبان فرد صاحب مقامی چون وزیر انرژی آمریکا، هادل، شنیده شده است. او در اوایل ماه مارس اعلام کرد:

"مسدود کردن خلیج فارس، یک امکان واقعی نیست. ضربه محتمل تر... آسیب رساندن به تجهیزات تولید نفت و کشتی های نفت کش است."

این اظهارات دقیقا مواردی را که در نقشه های آمریکا در نظر گرفته شده

نشان می دهد. نقشه هایی که مقدمات آن از مدت ها پیش تدارک دیده شده است. سه سال پیش، هنگامی که جنگ ایران و عراق هنوز در مراحل آغازین بود، فعالیت های بی سروصدای واشنگتن برای تطبیق خود با امکان "آسیب پذیری تجهیزات تولید نفت و کشتی های نفت کش" شروع شد.

اکنون هادل با غرور اعلام می کند آمریکا پیش از همیشه برای مواجهه با این امکان آمادگی دارد! ۱۱۰ میلیون بشکه به ۲۸۵ میلیون افزایش یافته اند.

بنا به گفته واشنگتن پست، عده معدودی به این تغییر توجه کردند. انجام بی سروصدای این عملیات، بخشی از استراتژی آمریکا بود. واضح است که طراحان سیاست واشنگتن مایل نبودند توجه زیادی را به تغییر چشمگیر در ترکیب واردات نفتی آمریکا جلب کنند. زیرا این خود، افشاگر طرح سیاسی و استراتژیک دوربرد آنها، نه تنها برای خلیج فارس، بلکه برای مجموعه خاورمیانه بود. باید به یاد داشت این ناحیه (خلیج فارس) در حوزه عملیات فرماندهی مرکزی آمریکا است که در ۱۹۸۲ ایجاد شد و نیروی واکنش سریع راء با بیش از ۲۰۰/۰۰۰ نفر، در اختیار دارد. گذشته از آن، این افراد سربازان عادی نیستند، بلکه اکثرا متخصصین نظامی اند که جدیدترین نوع تسلیحات، بمب هسته ای و شاید حتی بمب نوترونی را در اختیار دارند. در سال ۱۹۸۱، هنگامی که واین برگر، وزیر دفاع آمریکا ندای استفاده از بمب نوترونی در خارج از مرزهای اروپا را داد، برخی از نزدیکانش با عجله تصریح کردند که منظور، در درجه اول، منطقه خلیج فارس است.

اکنون در ایالات متحده در مورد بمب های نوترونی زیاد صحبت نمی شود. ولی آنها را محرمانه تولید و انبار می کنند. طبق اطلاع برخی روزنامه های آسیا، یکی از مراکز انبار این بمب ها جزیره دبه گرکاسیا است که به عنوان پایگاه تأمین کننده مجموعه امکانات نظامی آمریکا در منطقه

خلیج فارس عمل می کند.

تمام این واقعیات حاکی از این است که تهاجم آمریکا برای کشورهای منطقه، یک خطر واقعی است و در مورد کشورهایی که شرکای آمریکا به حساب می آیند، نیز، این خطر کمتر از دیگران نیست. یک رهنمود محرمانه پنتاگون که دو سال پیش علنی شد، دقیقاً مشخص می کند، آگس و واشنگتن در مورد قطع جریان نفت، خطری احساس کند به هیچ وجه در نظر ندارد مداخله خود را به این امر مشروط سازد که حتی "دول دوست" از او دعوت به عمل آورند؛ به این ترتیب تصادفی نیست که عربستان، این کشور تولید کننده نفت و با نفوذ، در این اواخر مورد انتقادات شدید مطبوعات آمریکا قرار می گیرد و شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، "ناامیدی" خود را از سیاست عربستان اعلام داشته است. به احتمال قریب به یقین تمام این جزئیات با کاهش واردات نفت آمریکا از عربستان سعودی مربوط می شود. دولت ریگان آشکارا قصد دارد دست های خود را برای انجام قمارهای نظامی در خلیج فارس باز نگاهدارد. و در عین حال کنترل مستقیمی بر جریان نفت به اروپای غربی و ژاپن اعمال کند.

گویی از یک مرکز واحد دستوراتی صادر می شود تا جوی های خون در تمامی این منطقه جاری شود؛ از سواحل لبنان تا باتلاق های عراق و آن سوی درگرنده های کوهستانی که دسته های ضد انقلابی از آن طریق به افغانستان فرستاده می شوند، تمام اینها اجزاء یک توطئه اند. سیاستمداران تل آویو صراحتاً اعلام کردند ادامه جنگ بین ایران و عراق، بیش از هر چیز دیگر، منافع اسرائیل را تأمین می کند. همکاران آنها در واشنگتن در این مورد کمتر صراحت به خرج می دهند به ویژه اکنون که انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شود. ولی با این حال، اقدامات آنان، به اندازه کافی گویاست.

دولت ریگان با تکرار و تکرار اینکه واشنگتن تنها قصد دارد از بقیه در صفحه ۵

وزیر "نمونه" امپریالیسم!

سرمد دازان رژیم از اجرای توطئه تبلیغاتی "دهقان نمونه" چه هدفی دارند؟!

بقیه از صفحه ۱



انتخاب دهقان نمونه، در حقیقت سرپوشی است که بر واقعیات تلخ زندگی مرارت باردهقانان می‌گذارد.

باید از مقامات ضددهقان رژیم پرسید، آیا دهقان نمونه آن روستایی زحمتکشی نیست که تهمانده سفره‌اش را نیز برای تأمین مخارج جنگ بیپرده با عراق از چنگش بدرآورده‌اید، فرزندش را در راه منافع توسعه طلبانه، به گوشت دم توپ بدل ساخته و زمینش را که سال‌ها روی آن رنج کشیده و عرق ریخته است به بزرگ مالکان تقدیم کرده‌اید؟ آیا دهقانان نمونه ایران، زحمتکشان روستاهای لرستان، ترکمن صحراء مازندران و خراسان و... نیستند که شجاعانه از حق خود در مقابل مالکین فراری بازگشته به روستا دفاع می‌کنند و توسط گزبه‌های شما به زندان می‌افتند (کیهان - ۶۲/۱۱/۱۷ - اطلاعات - ۱۴ خرداد ۶۲ و ۲۰ آذر ۶۲).

آیا روستایی تهنی‌دستی که کوله‌بار سپه‌روزی خود را بر دوش گرفته و در جستجوی کار و رفاه‌های نمان، آواره شهرهای بزرگ شده، نمونه دهقان ایرانی نیست؟

آقای وزیر ضددهقان! دست از عوام‌فریبی و انتخاب "دهقان نمونه" بردارید! در سایه تدابیر امپریالیسم پسندانه شما، واردات گندم نسبت به سال ۵۶، ۱۲٪ افزایش یافته و واردات جو به ۹۰ برابر رسیده است. شما ادامه دهنده خلف سیاست‌های ویران‌کننده شاه معدوم در زمینه کشاورزی هستید. جا دارد امپریالیسم شما را به عنوان وزیر نمونه و بهترین "نمونه" عامل اجرای مقاصد شوم خود انتخاب کند!

تقارن به راه افتادن کارزار تبلیغاتی وزارت کشاورزی با ورود هیأت ۴۰۰ نفری از ترکیه به منظور کشیدن آخرین رمق کشاورزی ایران، حراج نفت، وارد کردن گوشت و گندم و... و تبدیل کشور ما به گورستان وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی و ازده محصول کارخانه‌های مونتاژ این کشور یا سایر کشورهای امپریالیستی؛ از عمق توطئه ضدانقلابی حکام جمهوری اسلامی پرده برمی‌دارد.

در حالی که مسئله اصلاحات ارضی به فراموشی سپرده شده و شورای عالی قضایی درماندگی خود را در امر رسیدگی به شکایات دهقانان اعلام می‌کند (کیهان - ۶۲/۱۱/۳)، هیأت دولت به پذیرایی از دلان خارجی و فرستادگان کشورهای غارتگر امپریالیستی مشغول است. نمایش تبلیغاتی

کشاورزی رژیم جمهوری اسلامی سیاست شعار به نفع دهقانان، عمل به نفع بزرگ زمین‌داران و سرمایه‌داران را پیاده می‌کند.

مجموعه اقدامات وزارت کشاورزی در طول یک سال گذشته را می‌توان در الغای شوره‌های کشت و هیأت‌های هفت نفره، تبدیل جهاد سازندگی به وزارتخانه ابزار دست خود، به تصویب رساندن لایحه موقوفات و ابطال اسناد مالکیت ۸۰۰ هزار تا یک میلیون هکتار اراضی مزروعی متعلق به دهقانان صاحب‌نق، خلاصه کرد.

وزارت کشاورزی به منظور فریب توده‌های میلیونی دهقانان، هفته گذشته را به عنوان "هفته کشاورزی" اعلام کرد و کارزار تبلیغاتی عوام‌فریبانه‌ای تحت نام انتخاب "دهقان نمونه" به راه انداخت.

مصاحبه‌های تبلیغاتی، نیل به خودکفایی در امر کشاورزی را از اهم نکات برنامه کار آینده خود خواندند.

در میان مطبوعات مجاز کشور کمتر روزنامه‌ای را می‌توان یافت که مسئله بحران کشاورزی و مهاجرت روزافزون روستاییان به شهرها را به عنوان مسئله مهم اجتماعی - اقتصادی مطرح نکند. هیچ‌یک از طراحان و پاسخ‌دهندگان به این سؤال اساسی، به تنها راه حل واقعی این مسئله اجتماعی اشاره نمی‌کنند، آنان نه می‌خواهند و نه می‌توانند در پاره لزوم اصلاحات ارضی بنیادی و تأمین عدالت اجتماعی سخن گویند. این مباحث از طرف شورای نگهبان سرمایه‌داری و زمین‌دازان بزرگ "خلاف شرع" تشخیص داده شده است. در این میان، وزارت

تهدید آمریکا در خلیج فارس

بقیه از صفحه ۴

ناوگان آمریکا در خلیج فارس باید مستقیماً به یک تجهیز عمومی در کشورهای ناتو بیانجامد. بدین ترتیب، تهدید مداخله آمریکا در خاورمیانه با تهدید تبدیل مردم این منطقه به گروگان‌های هسته‌ای همراه است.

خطر بسیار واقعی است. ولی به هیچ‌وجه اجتناب‌ناپذیر نیست. زیرا هر قناری، وحشی از گنده‌گویی در خود دارد. این واقعیت در مورد سیاست‌دول کثونی آمریکا نیز صادق است؛ اقدامات آمریکا در لبنان گواه این مدعاست. در منطقه خلیج فارس نیز، چون لبنان، اگر نه همه چیز، بسیاری از آن‌ها به این بستگی دارد که مردم و رهبران این کشورها تشخیص دهند جنگ برادر کشی، در این شرایط پیچیده بسیار گران تمام خواهد شد.

کهنه‌ای هستند که ۲۰ سال پیش به پیمان بغداد انجامید. این پیمان مدتهاست مرده، ولی اهداف پشت این پیمان اکنون از نو زنده می‌شوند، حتی چیزی بیش از این، اکنون این نقشه‌ها در پرتو تلقی و این‌برگر از جنگ علیه اردوگاه سوسیالیسم که باید لااقل در دو جبهه و به طور هم‌زمان صورت گیرد، خصلت کاملاً شومی به خود گرفته‌اند.

پنتاگون این واقعیت را پنهان نمی‌کند که به خاورمیانه، مانند اروپا به عنوان صحنه بالقوه بنایشات خشونت‌بار هسته‌ای می‌نگرد. تصادفی نیست که طبق گزارشات مطبوعات اروپایی و آسیایی، آمریکا طرح‌هایی جهت استقرار موشک‌های پرشیک ۲ در ترکیه و پاکستان دارد. مطابق یکی از سناریوهای پنتاگون، تمرکز

"نفوذ" روسها در منطقه جلوگیری کند گاه در این و گاه در آن کانون متشنج، آتش‌افروزی می‌کند و ترسش، بیش از همه نه از گسترش درگیری‌ها آن‌طور که خود ادعا دارد، بلکه از خاتمه آنها است. به عنوان مثال همه می‌دانند هرگاه کوچک‌ترین چشم‌انداز توافق میان افغانستان و پاکستان پدید می‌آید، سیاستمداران آمریکا با عجله، رهبران نظامی پاکستان را عقب می‌کشند. وحشت دولت ریکان از خاتمه جنگ ایران و عراق کمتر از این نیست. زیرا این جنگ، اولاً بهانه‌ای برای مداخله آمریکا به دست می‌دهد، ثانیاً، امکان به زاست کشاندن دول درگیر را فراهم می‌سازد. (این گرایش در سرکوب وحشیانه حباب توده ایران آشکار بود) و ثالثاً، کشورهای را که استراتژی‌های واشنگتن مدتهاست می‌کشند تا به منظور ایجاد یک سریل در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی، تحت نفوذ خود در آورند، ناتوان می‌سازد. این‌ها نقشه‌های

مرکز بر امپریالیسم جهانخواه آمریکا

دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان

"جرم" توده‌ای‌ها: نفوذ در قلب مردم، نشر اندیشه و فرهنگ مرفی

بقیه از صفحه ۱

آنهايي که شکنجه را مطرح می‌کنند، در کشور خود با افراد تروریست و جاسوس چه می‌کنند، آیا آنها را آزاد می‌سازند و نوازش می‌کنند؟ وقتی "کندی" کشته شد با قاتلش چه کردند؟ (اطلاعات - ۲۲ اردیبهشت).

اقرار به استفاده از شیوه‌های "سیا" در رابطه با انسان‌های مبارزی که رژیم به پیروی از سنت ننگین شاه ملعون، آنان را "تروریست" و "جاسوس" می‌خواند، البته تصادفی نیست. واقعیتی است که از زبان به اصطلاح سرنگهبان قوه قضاییه جمهوری اسلامی، یعنی کسی که باید از "حرمت رعایت قوانین قصاص و تعزیر و تقتیل پاسداری کند" جاری می‌شود. ناگفته پیداست، وقتی سرنگهبان قوه قضاییه جمهوری اسلامی در یک "کنگره جهانی" با افتخار اعلام می‌کند، اعمال شیوه‌های سیائی شکنجه در زندان‌ها "شیوه معتاد" زندانبانان جمهوری اسلامی است، هنگامی که به امر مقدس "ارشاد" نگهبانان با نام و بی‌نام حاکمیت مشغول است با احتیاط کمتر و آزادی وجدان

بیشتری سخن می‌گویند و این "مکتبیان بخواننده علم، استاد" را به اعمال شقاوت بیشتری در برخورد با زندانیان سیاسی تشویق می‌کند، چون: "باید بگوییم ما حتی یک زندانی سیاسی نداریم، البته اگر قائلین و آدم‌کشان و جاسوسان را جزو زندانیان به حساب نیاورید". کلام آشنایی است! شاه ملعون نیز در توجیه جنایات خود، درست همین عبارات را به کار می‌برد.

آیا توده‌ای‌ها در بند و شکنجه دیده، "قاتل" و "جاسوس" اند؟

آقای اردبیلی، سرنگهبان قوه قضاییه جمهوری اسلامی، با تأکید بر این نکات، در واقع جواز اعمال تعزیر و تقتیل در باره "قاتلان" و "جاسوسان" و "آدم‌کشان" را صادر می‌کند. ولی واقعیت آنست که برای یافتن این قماش آدم‌ها، نه در میان اعضای حزب توده ایران، بلکه در بین باند‌های قاتل و آدم‌کش و جاسوسان ریز و درشت ذی‌نفوذ در حاکمیت را باید جستجو کرد. توده‌ای‌ها به گواه باورهای عمیق

مردم، به گواه زندگی سراسریاک و بیکار خود، انسان‌هایی بی‌نصیب از حداقل یک زندگی عادی، پاک باخته، با فرهنگ و خدمتگزار مردمند که تنها با مظاهر زر و زور و تزویر و برای سعادت و بهروزی زحمتکشان میهن خود مبارزه می‌کنند، جرم آنها اراک و تلاش بی‌گیر برای احقاق برنامه‌ای انقلابی است. جرم آنها دفاع از انقلاب و جذب هرچه بیشتر و گسترده‌تر نیروهای انقلابی و مومن به آرمان‌های مردمی و اشاعه فرهنگ و دانشی مرفی است که به اندیشه و هنر پر بار این سرزمین غنا می‌بخشد.

این "جرایم" را توده‌ای‌ها به خود نسبت نمی‌دهند، فرمانده سپاه پاسداران که عملیات "فتح‌المبین" سرکوب توده‌ای‌ها را رهبری کرده است، می‌گوید: "حزب توده (ایران)... شروع به بلعیدن احزاب مخالف جمهوری اسلامی کردند و در این راه تا حدود زیادی هم موفقیت به دست آوردند. ... اولین موفقیت حزب توده اشعاب در چریک‌های فدایی بود و هم‌زمان با آن نفوذ در سازمان

منافقین از طریق سعادت‌ی خائن و در حزب دمکرات نیز ضمن نفوذ در این حزب در کنگره ششم، بخش عظیمی از آن را به خود متصل کردند" (کیهان - ۱۵ اردیبهشت). عطاءالله مهاجرانی، نماینده مجلس نیز "جرایم" توده‌ای‌ها را چنین ارزیابی می‌کند: "حزب توده، از دیرباز تأثیر بسیاری بر اهل قلم و اهل هنر داشته است..." (اطلاعات - ۲۲ اردیبهشت).

و بر پایه این تأثیر بخشی بالنده و متعالی ساختن اندیشه و هنر انقلابی، "خیانت فرهنگی حزب توده و اندیشه مارکسیسم را" نتیجه می‌گیرد و "عاملان" شناخته شده این "خیانت" را "افراد از قبیل آقای طبری و به‌آذین..." مستحق شدیدترین مجازات‌ها و جبران "خسارت فرهنگی و گمراهی‌ها" می‌داند. از بی‌بایگی استدلال آقای نماینده مجلس که بگذریم، دستیابی به همین نتیجه برای ما بس که توده‌ای‌ها نه به جرم "آدم‌کشی"، "قتل" و "جاسوسی" به بند کشیده شده‌اند و از این رو مستحق مجازاتی که سرنگهبان قوه قضاییه جمهوری اسلامی (به استناد سیاست سیا) در امور "افراد تروریست و جاسوس" جایز می‌شمرد، نیستند، بلکه تنها به خاطر نفوذ گسترده‌تر در افکار و قلب‌های مردم، غنی ساختن فرهنگ ملی و مرفی و نشر آن، و در یک کلام به جرم "دگراندیشی" به حد کشت شکنجه می‌شوند و باید "این خسارت فرهنگی و (ایجاد) گمراهی‌ها" را جبران کنند!

مردم ما می‌دانند در ناگجا آبادی که حاکمان جمهوری اسلامی به آنان نرود داده، جز وابستگی، خیانت، جنایت و گمراهی نصیب آنان چیز دیگری نیست. از این حقیقت مردمی سخن می‌گویند که از تجربه ۲۵ سال سیطره استعماری و استبدادی خاندان منحوس پهلوی درس‌های گرانباری آموخته‌اند و سرنگونی آن را، با دست‌های خود، تحقق بخشیده‌اند!

بهترین تجلیل از شهدای خلق، اتحاد...

بقیه از صفحه ۲

مضمون اصلی آنست، از هیچ کوششی برای افشای جنایات رژیم در زندان‌ها و آزادی زندانیان سیاسی دریغ نمی‌ورزد. این واقعیت هشدار دهنده که حنیف نژادها، سعید محسن‌ها و... در کنار روزبه‌ها، حکمت‌جوها، تیزبازی‌ها و بیگونده‌ها جان برکف و تا آخرین توان خود علیه امپریالیسم و استبداد رژیم‌دند و با گلوله‌ای که از یک اسلحه شلیک می‌شد، به

شهادت رسیدند، این وظیفه تأخیر ناپذیر را در برابر همه نیروهای متعهد به منافع مردم می‌نهد که در مقام اثبات ارادت خود به آرمان‌ها و اهداف این شهیدان پراچ، به دور از هرگونه تفرقه افکنی، صرف خود را جهت مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا و ارتجاع حاکم بر کشورمان و به خاطر نیل به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی متحد کنیم.

بهترین احترام و تجلیل از خاطره شهیدان قهرمان، ره سپردن در راه اتحاد و نبرد بی‌گیر علیه دشمن واحد، یعنی امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا و متحدین داخلی آن است. - جاودان باد خاطره شهدای خرداد (۱۳۵۱) - متحد باد صفوف همه رزمندگان راه خلق، علیه امپریالیسم و اعمال ایرانی آن.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

وصیت‌نامه رفیق شهید شاهرخ جهانگیری:

اینجا سرزمین "روزبه" هاست؛ میهن "کیوان" ...



کار کن. زیرا از این راه است که انسان ارزش پیدا می‌کند... کیوان عزیزم. پسر بازیگوش خوشکلم. فرصت نشد زیاد با هم باشیم. مرا ببخش. من در راه آرمانی والا کار کردم و به شهادت می‌روم. راه مرا پیش گیر..."

باز هم حرف داشت، ولی صفحه کاغذ تمام شده بود. حالا می‌توانست با "گوسفندی"، حرفهایش را بزند. با تمام قامت ایستاد و پیش از آنکه او غلغلان دهانش را باز کند، به رویش تف انداخت.

شب رسیده بود. برق قیبری در تاریکی. قرق‌گاه ظلم... آی چه کسی است که شب را می‌شکند؟! دری نیمه باز شد. تیفه کاردی در سیاهی، و صدای دوار برانگیز بسته شدن درها... کجا بود؟ مرکز؟ شمال؟ جنوب؟ جنوب... جنوب... قلب مردم... بیش از همه جنوب... بدوید... آخرین الماس کلام شهیدی را به سقف شهر آویزان می‌کنند... یک توده‌ای... تازه آخرین روز اولین ماه بهار است! چه خیال کردی مرد؟! اینجا سرزمین "روزبه" هاست. میهن "کیوان". و بر قلب آسمانش خورشیدهای "پروین" را منجوق دوزی می‌کنند!

(وصیت‌نامه رفیق شهید شاهرخ جهانگیری، در شب سی‌ام فروردین، به طور وسیعی در ایران پخش شد).

خیانت کردی.
وا نوشت:
"می‌دانی که کار سختی داشتم و آن تلاش در راه راهی زحمتکشان بوده است و تا آخر به این راه وفادار بودم و هستم. من اکنون با تو نفر دیگر شاد و خندان و آواز خوان به طرف شهادت در راه آزادی می‌رویم، تو بدان که من خوشبخت هستم."

با خود فکر کرد لایه در قلبش گریه خواهد کرد. همین کاغذ را در دستانتش خواهد گرفت و به سینه خواهد فشرد و با اخمی محزون و از سر در خواهد گریست... های‌های!
"از نبودن من ناراحت نباش. به کوری چشم دشمنان، شاد و خوشحال باش... بعد از مرگ من به فرزندان بگو راه مرا پیش گیرند. راه خوشبختی انسان‌ها..."

"گوسفندی" از این سکوت و بی‌اعتنایی، سم به زمین می‌کوبید... از میان دندان‌های زردش، فحش می‌داد... کوچک بود، خیلی کوچک و می‌خواست با نعره رشد کند، بزرگ باشد:

... لامصب جاسوس، چرا جواب نمی‌دی؟! می‌خواهی همین‌جا حالات کنم؟! می‌گم باید بنویسی خائن بودی... خیانت کردی... برای روسیه جاسوسی کردی... ضدخدا و اسلام بودی... باید بنویسی تا همه عبرت بگیرن... حرف مارو کمتر می‌خونن... اقرار تو یه چیز دیگه‌س... بنویس یه لکه ننگ وا نوشت:

"روزبه عزیزم، خیلی دوستت دارم. تو و کیوان را به اندازه نصف مامان دوست دارم. حال خودت حدس بزن که چقدر به تو علاقه‌مند هستم..."

"عزیزم با تمام وجود برای مردم

قنداق تلنگ مجبور می‌شده حرفش را بخواند، تحقیرهایش هم به قدر خودش حقیر بود.
... شنیدی؟! ...

نه! نمی‌شنید. به آن کاغذ سفید یکدست نگاه می‌کرد. به رویش دست کشید مثل اینکه به ساقه نرم و زنده درختی جوان، در این بهار، دست می‌کشد. و از هوای جنگلی انبوه پر شد... طبیعت... چه محرومیت ظالمی!

... شنیدی ذلیل؟! حاجیت می‌ره... ۱. دقیقه، تخت مهلت داری هرچه می‌خواهی بنویسی... حایقه که هرچی یعنی چی؟! بیبین... توبه یادت نره... وقتی زنده بودی، کسی حریمت نشد... حالا وقت مرگت، نذار دست ما به گوشت نجس بخوره!... ما نماز می‌خونیم... می‌شنوی یا من دارم با این دیوار حرف می‌زنم؟! ...

نه! نمی‌شنید. به آن کاغذ نگاه می‌کرد و به دست‌هایی که وقتی او نبود، آن را لمس می‌کرد:
"پروین عزیزم، درود بی‌پایان بر تو باد. می‌دانی که چقدر دوستت دارم..."

و به خود نپیچ زد. کاش می‌توانست گرمی آن دست‌ها را یک‌بار دیگر هم احساس کند و بر آن‌ها بوسه زند:

"آخرین عشقم! اولین تقاضایی که از تو دارم اینست که مدتی بعد از مرگم ازدواج کنی. تو خوشبخت خواهی شد و خوشبختی از آن تو و فرزندان است. عزیزم مرا ببخش که نتوانستم آنقدر که دلم می‌خواست به تو توجه کنم."

"گوسفندی" روپرویش ایستاده بود. نیشخند نفرت‌انگیزی بر لب داشت. زهر کینه‌اش را می‌ریخت:
"بنویس که خائن بودی... بنویس که به اسلام و جمهوری اسلامی،

شب نمی‌گذشت. دست‌ها زیر سر، به سقف خیره شده بود... چه یلدایی! یلدای شکنجه، یلدای عذاب، یلدای هر لحظه مردن و از نو زنده شدن، یلدای چشم در چشم پر خون و دریده میرغضببان و بازگرنه هعلق ماندن، یلدای توهین و تحقیر، ... یلدایی به بلندی حصارهای زندان اوین، این همیشه حریر آدمی‌خوار... های‌های... چه یلدائیت برای آن جان‌های پاک..."

مست از جام سرود، شیفته، آن را می‌خواند، با دهانی بسته جرعه جرعه می‌نوشیدش و رگ و پی و قلبش جان می‌گرفت.

ناگهان در به دیوار دوخته شد، کوبش خشک فلز بر سیمان. باز دیگر چه خبر شده؟! دریغ از یک لحظه، یک لحظه آرامش..."

... یا شو... یا شو... باید نزل خدا حافظیت رو بخوونی... هه!... طرف رو ببیا!... سرود می‌خوونه... وقتی سرب تو کلوت پر کردن، اونوقت می‌فهمی دنیا دست کیه!... او را می‌شناخت. این جلاد نیمه‌دیوانه را همه می‌شناختند.

تخصصش در "گوسفندی" بود. اما لگدپرانسی‌هایش هم با دیگران فرق داشت. سرتاسر کف پوتینش را با نعل، فرش کرده بود؛ این طوری زودتر می‌توانست دندان‌های اسپرش را بخرد کند.

... یا شو ذلیل! یا شو وقت شرکم کرده... یا شو وصیتت و بنویس... اما ببین... شعاری‌شمارا... والا... واردی که..."

و از پشت لبهایش، هوا را با صدا پیرون داد.

... خودمون پاکش می‌کنیم! کاغذ و مداد را زیر دماغش گرفت. هیچ وقت او را جدی نگرفته بود، حتی وقتی که به ضرب

رفیق علی خاوری:

حزب رابۀ صلابه کشیده

پنج سال از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ضدامپریالیستی و مردمی ایران که دیکتاتوری فاسد شاه را نیست و نابود کرد می‌گذرد. انفجار انقلابی بی‌آسودگی‌های آشتی‌ناپذیر حاد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بود که از سیاست ضد خلقی رژیم شاه ناشی می‌شد. سیاستی که با خوش خدمتی برای اربابان به امپریالیست‌های آمریکا امکان داده بود تا کشور ما را کاملاً اسیر و وابسته خود سازند. تصادفی نیست که پس از سرنگونی رژیم سلطنتی شعار "بعد از شاه، نوبت آمریکا است" سراسر کشور را فرا گرفت. اشتراک فعال توده‌های چند میلیونی مردم زحمتکش و در درجه اول پرولتاریای ایران در درگیری‌ها، به انقلاب خصلت عمیقاً مردمی و دمکراتیک بخشید. پرولتاریای ایران در صف مقدم این مبارزه با خواست‌های خود یعنی انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی و تأمین حقوق و آزادی‌های دمکراتیک شرکت می‌کرد.

اما نیروهایی رهبری انقلاب را به دست گرفتند که به علت محدودیت طبقاتی و ایدئولوژیک خود قاطعیت، دور نگر و دایره وسیع اندیشه و عمل نداشتند. مسئله رهبری تا امروزه ضعیف‌ترین حلقه پیرو انقلاب است و نتیجه ویژگی‌های وضع سیاسی کشور طی سه دهه اخیر است.

امپریالیسم و ارتجاع طی دوران طولانی سلطه ظلمانی خود با توسل به تخریب و فشار شدید پلیسی، سازمان‌های دمکراتیک و مترقی کشور را سرکوب کردند و زبان‌های محسوس به نیرومندترین آنها یعنی حزب توده ایران وارد آوردند. در واقع تا حدود زیادی به همین سبب، رهبری انقلاب بلا منازع به دست روحانیون مسلمان افتاد. روحانیون در زمان دیکتاتوری شاه هم امکان داشتند از طریق مساجد پا توده‌ها که اکثریت قاطعشان مذهبی هستند، در ارتباط باشند.

روحانیونی که پس از پیروزی انقلاب سکان حاکمیت را به دست گرفتند، به علت اینکه از لحاظ تعلقات طبقاتی - اجتماعی بسیار ناهمگون هستند، طبعاً، نمی‌توانستند نظریه واحد و خطی مشی واحدی در مورد مسائل مهم و مقدم بر همه مسائل اجتماعی داشته باشند و هیچ برنامه دقیق و سنجیده‌ای نداشتند. در قطعنامه هجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که چندی پیش برگزار شد تأکید شده است که:

"روحانیون حاکم، ترکیبی از جناح‌های گوناگون را تشکیل می‌دهند. جناحی مظهر سیاسی و نماینده کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و گروهی نماینده بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی است" (۱).

تلاش محافظی که اهرم‌های رهبری کشور را به دست خود گرفته‌اند، برای انحصار حاکمیت به خود، تحمل نکردن "دگراندیشان" و از جمله اعضاء و طرفداران حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و "مجاهدین خلق" که در مبارزه فعالانه شرکت جستند، عملاً نیروی قابل ملاحظه‌ای را از انقلاب گرفت. در این جریان جناح راست حاکمیت جمهوری اسلامی با پشتیبانی بورژوازی و بزرگ مالکان و همچنین ضدانقلابیون مختلف آشکار و نهان کار را بدانجا کشاند که بتواند جلوی پیشرفت انقلابی را بگیرد. تفرقه و پراکندگی نیروهای چپ و دمکراتیک انقلابی، فقدان جبهه واحد خلق که شرط لازم برای انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی به منظور تخریب پایه‌های سلطه طبقات استوار است، وضع

را وخیم‌تر می‌کرد. این تفرقه و نفاق در برابر وحدت عمل اردوگاه ضدانقلاب و ارتجاع، انقلاب را تضعیف نمود. انقلاب از حرکت صعودی خود بازماند و گام به گام بازگشت به عقب را آغاز کرد.

از همان آغاز کار خواست توده‌های زحمتکش و نمایندگان سیاسی آنها در برده شدن دستگاہ اداری ضد مردمی سابق و انجام تحولات عمیق اجتماعی با شدیدترین مقاومت‌ها از طرف عمال امپریالیسم، قشرهای ثروتمند و روحانیون مرتجع که بیانگر منافع سرمایه‌داران و بزرگ مالکان بودند روبرو می‌شد. این نیروها می‌کوشیدند به این یا آن شکل، حتی المقدور اجزاء و بخش‌هایی از نظامات و قوانین و نهادهای ضد خلقی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سایر عرصه‌های زندگی کشور نجات داده و حفظ کنند.

طرح قانون اصلاحات ارضی، این آرزوی چند صدساله دهقانان زحمتکش، حتی پس از تغییرات بی‌شماری در لایحه که پاسخگوی منافع زمین‌داران بود، از طرف شورای نگهبان رد شد. وظیفه شورای نگهبان در این خلاصه می‌شود که مراقب باشد قوانینی که به تصویب می‌رسد با احکام اسلامی و نص قانون اساسی مطابقت داشته باشند. در ترکیب این ارگان نمایندگان روحانیت بزرگ که طرفدار حفظ پایه و اساس نظام بورژوا - فئودالی هستند، اکثریت دارد. مردم آن را "شورای حفظ منافع سرمایه‌داران" می‌نامند. این شوراطرح قانون اصلاحات ارضی را رد کرد و آیت‌الله خمینی نیز بعداً بر رأی شورا صحه گذاشت. بدین ترتیب آشکار شد که رهبری جمهوری اسلامی از وعده‌هایی که پس از پیروزی انقلاب داده بود علناً دوری می‌جوید.

محافل حاکمه در پاسخ به خواست‌های زحمتکشان که انتظار داشتند انقلاب به تحولات واقعی در وضع آن‌ها بیانجامد، شعار "عدالت اسلامی" را پیش کشیدند. بسیاری آن را باور کردند، هر چند هرکس در این شعار آرمان خود را جستجو می‌کرد. مفهوم "عدالت اسلامی" هیچ‌وقت مضمون دقیق و معینی نداشته و حتی خود روحانیون هم آن را به اشکال گوناگون تفسیر کرده‌اند. بخشی از شخصیت‌های مذهبی برقراری هرگونه حد و مرزی برای مالکیت خصوصی و مقدار ثروت را مطلقاً رد کرده و می‌کنند. آنها می‌گویند "مالکیت خصوصی همان قدر مقدس است که خون شهدای اسلام". طی دو سال اخیر همین محافل هستند که مرتباً مواضع خود را محکم کرده‌اند.

انقلاب به گروه بندی سرمایه صنعتی - مالی وابسته به دربار و امپریالیسم ضربه زد و خسارات جدی بر قشر کمپرادور سابق وارد ساخت. ولی طبقه سرمایه‌داران به طور کلی و از جمله بورژوازی بزرگ و متوسط امکان یافت مواضع خود را چه در اقتصاد و چه در سیستم اداره کشور استحکام بخشد. فقدان هر نوع کنترلی در تولید، بازرگانی داخلی و خارجی و قیمت‌ها، دست سرمایه‌داران و مالکان بزرگ را کاملاً باز گذاشته است. بورژوازی تجاری یا "بازار" قدرت قابل توجهی به دست آورده است. در همان دومین سال انقلاب این بخش از بورژوازی بیش از ۱۶ میلیارد دلار سود خالص به جیب خود سرازیر کرد. بورژوازی تجاری با بهره‌گیری از هرج و مرج اقتصادی و خودجویی از روابط خود با قشر بالایی روحانیون، چهاراسبه به دنبال کسب منفعت است و اینکه در حقیقت در نقش کمپرادور جدید عمل می‌کند.

تمام این جریان‌ها کشور را فرا گرفته مستقیم عمال امپریا قاطعیت و ندانم‌کاری اقتصاد کشور، رشته آستانه وزشکستگی کا سال پیش از ۱۴/۷ میلی می‌دهد ۴/۸ میلیارد آر رسیده است. مواد خا تا حدی چرخ صنایع یعنی در حدود ۷ میلیا ایران از کشورهای پی ماشین‌آلات به ترتیب درآمد نفت وجود ندا؛ افتاده بود.

به نسبت تحکیم روابط اقتصادی ایران متحده آمریکا، جمهور غیره گسترش می‌یابد مجموع واردات ایران بازگشت کشور را به د به امپریالیسم بود (زما جنگ بی‌معنی عراق آورده و می‌آورد. ص میلیون‌ها نفر خانه و از شهر و زادگاه خرید زبان‌ها و خساراتی که دلار می‌رسد. هزینه‌های یکی از بی‌آمدهای جدی نیروهای راست‌گرا و حاکمیت است. اگر درگیری مسلحانه، بیش امپریالیستی در امور حزب توده ایران بی‌گیرخواستار حل و پایان دادن به جنگ بر چرخش تند هی بی‌آمدهای اجتماعی مردم تأثیر می‌کند و هم تنزل بهای ریال، (بهای کالاها ضروری سال ۱۳۵۷ تا کنون تق زحمتکشان شهر و رو، کارگران عملاً تغییری بی‌کاری بیداد می میلیون نفر بی‌کارند. سندیکیایی مستقل خ گردیده‌اند. اکثریت فاقد زمین هستند در از آنان زادگاه خود

انقلاب را متلاشی سازند

واشنگتن علیه سوسیالیسم و تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک جریان دارد. این تطابق خطرناک با منافع بنیادی مردم ایران مغایرت دارد. تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از تلاش برای بازگرداندن ایران به زیر سلطه خود به هیچ وجه دست نکشیده است.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه، مردم ایران که به طور مداوم زیر فشار روزافزون امپریالیست‌ها بودند همواره پشتیبانی، حسن نیت و دوستی همسایه‌نیروند شمالی خود را احساس کرده‌اند. مردم میهن ما به خوبی به میزان و اهمیت نقش این انقلاب بزرگ در فراهم ساختن شرایط برای دست‌یابی به حق ایجاد حاکمیتی مستقل در زندگی و تاریخ خود واقفند. میهن‌لین خلق‌های ما را از فاشیسم رهایی بخشید. اتحاد شوروی با قاطعیت از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پشتیبانی کرد. وقتی امپریالیسم انقلاب را تهدید می‌کرد، اتحاد جماهیر شوروی مانع انجام برنامه تحریم اقتصادی علیه ایران که مورد نظر ایالات متحده آمریکا بود، گردید و به هنگام محاصره اقتصادی به کشور ما کمک کرد. در اینجا چه تضاد بارزی بین اقدامات امپریالیسم آمریکا که کودتای ارتجاعی سال ۱۳۳۲ را سازمان داد و سپس عملاً ایران را زیر سلطه خود کشید و اکنون نیز به طور مداوم علیه انقلاب ایران توطئه می‌چیند و می‌کوشد آن را با محاصره اقتصادی و مداخله مسلحانه خفه کند دیده می‌شود!

تبلیغات دامنه‌دار ضد کمونیستی و ضد شوروی در بهمن سال ۱۳۶۱ به اوج خود رسید، و این هنگامی بود که گردانندگان امور کشور ضربه عهدشکنانه‌ای به حسرت‌ساز ما وارد آوردند تا جدی‌ترین مانع در سر راه خود برای لغزش هرچه بیشتر به راست را از پیش پا بردارند. این عمل به یاری و به رهبری عمال امپریالیسم چنان طرح‌ریزی شده بود که در آن واحد انقلاب را از هر دو عامل اصلی که از آن پشتیبانی می‌کردند: عامل داخلی حزب توده ایران و عامل خارجی اتحاد جماهیر شوروی، محروم نمایند.

سراهر تاریخ معاصر ایران گواه مبارزه قهرمانانه و فداکاری‌های حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران در دفاع از منافع ملی ایران و علیه تجاوزات امپریالیسم و شاهد مبارزات آن برای سرنگونی دیکتاتوری شاه و ساواک و حفظ و تحکیم دست‌آوردهای انقلاب سال ۱۳۵۷ است. دفاع پی‌گیر از خواسته‌های مردم زحمتکش، شی روشنی‌پیشانی و انتقاد از حاکمیت جمهوری اسلامی، شرکت فعال در عقیم ساختن توطئه‌های ضدانقلاب، همه "گناهان" نابخشودنی حزب توده ایران در نظر امپریالیسم و ارتجاع است.

اعضای حزب توده ایران و هم‌فکران این حزب در سایر نقاط جهان برای یک لحظه هم شده‌اند از پشتیبانی انقلاب ایران باز نایستادند. مردم ایران یار و یارایی‌ها و اباطیلی را که در پاره حزب توده ایران و اتحاد شوروی اشاعه می‌دهند، نمی‌توانند باور کنند و باور نکرده‌اند. مقامات دولتی در تلاش برای "اثبات" دروغ‌ها و جعلیاتی که ساخته و پرداخته‌اند مجبور شدند به شیوه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی دست بزنند تا "اعترافات" مورد نیاز خود را بگیرند. پس از آن صحنه‌های شرم‌آوری که ترتیب دادند که طی آن چهره‌های شکنجه دیده و مسخ شده قربانیانی روی صفحه

بقیه در صفحه ۱۵

شهرهای بزرگ رومی‌آوردند و در آنجا به صف سپاه بی‌کاران می‌پیوندند.

زنان که تعداد کثیرشان فعالانه در تظاهرات و مبارزات انقلابی شرکت داشتند، در معرض تزییقات و تحقیری هستند که فقط با آداب و رسوم قرون وسطایی قابل مقایسه است. به رغم یار و یارایی گردانندگان امور در پاره برابری حقوق زنان با مردان، این نیمی از جمعیت کشور در خانواده، در محل کار و حتی اغلب در برابر قانون هم افراد "درجه دوم" به شمار می‌آیند.

اقلیت‌های ملی مانند آذربایجانی، کرد و غیره علاوه بر محرومیت‌ها و ناملایماتی که تمام زحمتکشان ایران تحمل می‌کنند با ستم ملی نیز روبرو هستند. اینک بیش از چهار سال است که در کردستان ایران به طور عمده، به گناه محافل شورونست رژیم کنونی خون میهن‌پرستان کرد به زمین ریخته می‌شود.

تجزیه و تحلیل وضعی که پیش آمده به پلنوم هجدهم کمیته مرکزی حزب ما امکان داد به این نتیجه برسد که:

"علی‌رغم کوشش پی‌گیر حزب توده ایران و دیگر نیروهای مدافع آرمان‌های توده‌های محروم، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به انقلاب اجتماعی فراروید. انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و دمکراتیک به استبداد قرون وسطایی برای احیای نظام سرمایه‌داری وابسته انجامید" (۲).

یکی از روشن‌ترین شواهد چنین تغییر حالتی تزییقات فوق‌العاده خشونت‌آمیزی است که نسبت به نیروهای چپ و دمکرات‌های انقلابی ایران اعمال می‌گردد.

از همان آغاز عناصر راست‌گرا و متعصب مذهبی در هیأت حاکمه با بهره‌گیری از مخالفت کلی گردانندگان امور با تمام "دگراندیشان"، خط مشی محدود ساختن آزادی‌های دمکراتیک را تا حد اکثر ممکن برگزیدند. به بهانه تصفیه موسسات و دوایر دولتی و اجتماعی از ضدانقلابیون، انقلابیون واقعی را اخراج کردند. از تدریس طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر "دگراندیشان" در دبیرستان و دانشکده مناعت به عمل آمد و حتی آنان را برای تحصیل در موسسات آموزشی نمی‌پذیرفتند. فقط یک حزب، یعنی حزب حاکم جمهوری اسلامی تمام حقوق و آزادی‌های اعلام شده و اعلام نشده را به خود اختصاص داد. بقیه سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی همه مورد تعقیب و پیگرد قرار گرفتند. نزدیک به دو سال پیش این پیگرد و تعقیب به قهر و سرکوب جمعی و آشکار تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک و سازمان‌ها و افرادی که بی‌قانونی و پیدادگری و تعصب را محکوم می‌کردند، انجامید.

به جای مبارزه با دشمنان انقلاب ایران، یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع، تمام کوشش‌ها متوجه دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی و ضد شوروی گردید. این سیاست ارتجاعی که از بیخ و بن با منافع ملی مردم ایران در تضاد است با شعار عوام‌فریبانه "نه شرقی، نه غربی" استوار می‌شود. میان دوستان انقلاب ایران و دشمنان آن، میان نیروهای مترقی و صلح‌دوست و نیروهای جنگ‌افروز و ارتجاعی علامت تساوی گذاشته می‌شود. با چنین مآذورهای ناشیانه سعی می‌کنند وابستگی خود به سرمایه بین‌المللی را پنهان کنند. کارزار دامنه‌دار ضد شوروی هیأت حاکمه ایران در همان مسیر "جنگ صلیبی"

بسیار عمیقی که اقتصاد در نتیجه کارشکنی‌های بزرگ محلی و عدم گردانندگان کنونی چرخ صنعتی و کشاورزی در است. طبق آمار و ارقام هم کل واردات را تشکیل بد خواربار و مواد غذایی که از خارج وارد می‌شود و ناند، هر ساله مبلغ گزافی نور تمام می‌شود. (واردات برمایه‌داری و مواد خام و است). و در این بین اگر کشور مدتها پیش از کار

ن در اهرم‌های حاکمیت، پیریالیستی مانند ایالات ژاپن، فرانسه، ایتالیا و در سال ۱۳۶۲ چهارینجم رده است. این خود سرعت اظ اقتصادی کاملاً وابسته دهد.

و فجاج بی‌شماری به بار کشته و زخمی شده‌اند، دست داده و به ناچار دور

ع شرایط به سر می‌برند. بار آورده به ۲۰۰ میلیارد بودجه کشور را می‌بلعد. نت داخلی، تحکیم مواضع ببری آنها در ارگان‌های للی مسئله ببردازیم، این سیاست تجاوز و مداخله ما کمک کرده و می‌کند. ت مردم ایران به طور ب، به طریق مسالمت‌آمیز و

وری اسلامی به راست و دیدار در زندگی توده‌های روزافزون آنها است. افزایش مداوم قیمت‌ها ت اساسی در فاصله زمانی ده است) بیش از هر کس ار می‌دهد. دستمزد ناچیز بیبا ۶ میلیونی کارگران ۲ حق تشکیل سازمان‌های ز منافع خویش محروم دهقانان که مانند گذشته تی به سر می‌برند، بسیاری و به دنبال کار و نان، به

ایران ناسیونال، عرصه فقر و خشم کارگران

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی کارخانه در میان کارگران مطلقاً وجهه ای ندارد. این امر به دلیل نزدیکی بیش از حد انجمن اسلامی به مدیریت و ارکان‌های سرکوبگر و امنیتی است. تا آنجا که کارگران، فعالین انجمن اسلامی را "بی‌کاره" و یا "جاسوس" می‌نامند. فعالیت انجمن اسلامی را به طور عمده در دو رده می‌توان خلاصه کرد:

تبلیغات، چسباندن پوستر، جمع کردن وجوه از کارگران، اعزام کارگران به جبهه،

جاسوسی و شناسایی کارگران و کارمندان معترض و گزارش به مدیریت.

در سال‌های اول پس از انقلاب، انجمن اسلامی در بین کارگران محبوبیت داشت ولی پیش‌گرفتن چنین اعمالی به نفرت کارگران انجامیده است. انجمن اسلامی در تقسیم پست‌ها نیز ذی‌نفع است. اعضاء این انجمن، عوامل خود را که اکثر افراد کم‌سابقه‌اند، با حقوق بیشتر، جایگزین افراد باسابقه و پرتجربه می‌کنند.

ایمنی و بهداشت کار

هوای اکثر سالن‌های کارخانه به دود ناشی از قلع، براده سنگ سنباده، دود جوشکاری و ... آلوده است. بیماری‌های کوارشی و ریوی همه کارگران را تهدید می‌کند. اکثر کارگران مریض‌اند. وسایل ایمنی آنان فرسوده و غیرقابل استفاده است. کفش، لباس و ماسک به کارگران داده نمی‌شود. مدیریت با این بهانه که بسیاری از این وسایل در بازار یافت نمی‌شوند ویا گرانند از خرید آنها برای کارگران ظفره می‌زود. ولی کارگران تسلیم نمی‌شوند. در برخی موارد کارگران حتی با دعوا و کشمکش وسایل ایمنی مورد نیاز خود را به دست می‌آورند و با همه این‌ها، وضعیت ایمنی و بهداشت کار در این کارخانه که به یکی از مدرن‌ترین کارخانجات ایران مشهور است، بسیار اسفناک است.

بسیاری از قطعات مونتاژ شده از حد استاندارد خارج شده است. تعطیل آشپزخانه کماکان ادامه دارد، ولی دستور عدم طبخ غذا عملانقض شده است. کارگران اولاً ناگزیرند خود، شخصا به طبخ غذا اقدام کنند و ثانیاً چون این کار را نوعی مخالفت با مدیریت می‌بینند، در آن اصرار دارند. از این رو است که این روزها در گوشه و کنار سالن‌های مختلف کارخانه بوی آبگوشت (البته بدون گوشت!) و پلو (با برنج تایلندی) فضا را پر کرده است!

مدیریت‌های فاسد و باندهازی

تعویض مکرر مدیریت در بسیاری از کارخانجات ایران پدیده‌ای رایج است. ایران ناسیونال نیز در این مورد استثناء نیست. در طول سال گذشته بارها مدیریت این کارخانه عوض شده است. هر مدیریت باند خاصی خود را دارد. این باند به سرعت پرست‌های مهم چنگ می‌اندازد. متخصصین کارآمد که زیر بار فشار این باندها نمی‌روند، حذف و یا به گوشه‌ای "تبعید" می‌شوند. روشن است که در چنین وضعیتی صحبت از برنامه‌ریزی علمی و یا لاقط برنامه‌ریزی با هدف بهبود امور و با نیت خیر مطلقاً به میان نمی‌آید. هرگونه "برنامه‌ریزی" به صورت کوتاه مدت و تنها در جهت ارضای اهداف محدود باند حاکم صورت می‌گیرد. تنها پس از برکنار شدن آن باند است که اهداف واقعی آنان کاملاً روشن می‌شود.

اخیراً برای چندمین بار مدیریت این کارخانه مرکب از رضوی - ضیائیان - اطهریان، صلحدوست و چند تن دیگر برکنار شدند و جای خود را به ترکیب موسوی - هاشمی و ... واگذاشتند. علت اصلی این برکناری افشای دزدی مدیریت سابق بود. "برادران" از فروش مواد اولیه کارخانه، حدود ۶۰ میلیون تومان به جیب زده‌اند!

برند. این ستم وحشیانه خشم و نفرت کارگران را برانگیخته است. کمتر کارگری است که این نفرت را در قالب کلمات و جملات بیان نکند. اعتراضات هر روز جنبه علنی‌تر به خود می‌گیرد. این اعتراضات پیش از همه علیه مسئولین درجه اول کشور که با سیاست‌های خائنانه خود چنین شرایط غیرانسانی را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده‌اند ابراز می‌شود. تحمل این شرایط، به ویژه پس از کاستن هر چه بیشتر از دستمزد کارگران، دشوارتر شده است.

حدود پنج ماه پیش مدیریت با تأیید انجمن اسلامی تصمیم گرفت نهار و وقت نهار کارگران را حذف کند. بدین ترتیب چیره سفره محقرانه خانه کارگران کمتر می‌شد. آنان ناگزیر می‌بایست بخشی از دستمزد خود را برای خرید نهار اختصاص می‌دادند. و این یعنی کاهش بازهم بیشتر دستمزد. از سوی دیگر، وقت نهار که علاوه بر تأمین استراحتی کوتاه، فرصت مناسبی است تا کارگران گردهم آیند و در باره مسائل و مشکلات خود تبادل فکر و نظر کنند، بسیار اهمیت دارد. این توطئه این جنبه از زندگی کارگران را عملاً به تعطیلی می‌کشید.

در مقابله با این توطئه، کارگران آگاهانه و به طور متشکل عمل کردند. کم‌کاری به عنوان شیوه اصلی مقاومت انتخاب شد. به عنوان مثال تولید اتوبوس از ۴ دستگاه به ۲ دستگاه کاهش یافت. کارگران به هیچ‌وجه سعی در پنهان کردن کم‌کاری نداشتند. پس از چندی، مقاومت متحد کارگران بخشی از توطئه را خنثی کرد. مدیریت تصمیم خود را در مورد حذف وقت نهار پس گرفت. ولی آشپزخانه کارخانه همچنان تعطیل و طبخ غذا ممنوع اعلام شد. پس از این عقب‌نشینی تولید به ۲ دستگاه اتوبوس افزایش یافت. ولی کم‌کاری کماکان ادامه داشت. کارگران همچنین عمداً کیفیت کار را نیز پایین آورده‌اند تا آن جا که

کارخانجات ایران خودرو (ایران ناسیونال) با بیش از ۱۲۰۰۰ کارگرو کارمند، یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های صنعتی کشور و بزرگ‌ترین واحد صنعتی اطراف تهران است. کارگاه‌های متعدد ایران خودرو که همراه با شهرک مسکونی پیکان شهر، بخش وسیعی از محدوده بین‌جاده قدیم تا شمال اتوبان کرج را پوشانده است. اکنون عرصه پیکار شدید طبقاتی است.

اکثر سالن‌های تولیدی این کارخانه، ۲ شیفت و برخی ۳ شیفت در شبانه‌روز کار می‌کنند. کارخانه ثروت و فقر را توأم تولید می‌کند: ثروت برای شرکت تابلوت انگلیس و شرکای ایرانیش و فقر برای کارگران و کارمندان زحمتکش میهن ما!

دستمزد کم و ساعات کار زیاد

هر روز که می‌گذرد، کارگران و کارکنان زحمتکش ایران خودرو، فشار کم‌ر شکن‌گرانی سرسام‌آور را بر دوش خود بیشتر حس می‌کنند. فقر در میان کارگران یکه‌تاز است. آنان به تجربه دریافته‌اند سیاست دولت در مورد گران کردن اجناس و ثابت نگاه داشتن دستمزد اسمی، عملاً موجب شده است تا دستمزد واقعی کارگران، یعنی قدرت خرید آنها، نسبت به سال ۵۸، به حدود یک‌سوم کاهش یابد. مدیریت کارخانه به جای افزایش دستمزدها، ساعات اضافه‌کاری را پیشنهاد می‌کند. یعنی در حقیقت سیاست کار بیشتر - پول کمتر رایج است.

بسیاری از کارگران قدیمی کارخانه که عمری در رنج زیسته‌اند، اکنون برای تأمین یک زندگی حداقل برای خانواده‌شان، به رغم توان و سلامت خود به ساعت‌های هر چه بیشتر اضافه‌کاری تن می‌دهند. روزانه کار (ساعات کار در روز) طولانی و طولانی‌تر می‌شود، تا آنجا که برخی از کارگران ناچارند چندین شبانه روز پیدی در کارخانه به سر

کارگران ایران! در تشکلهای واقعی کارگری (سندیکاهای شوراهای) متشکل شوید

اعلامیه جمعی از کارگران بافنده سوزنی در مورد پیش نویس جدید قانون کار

فداکاری های میلیونها کارگر و زحمتکش به تصویب رسید، تهیه شده باشد، خیال عبثی است. نقد و بررسی بپذیرند این پیش نویس کارفرمایان در این سطور امکان پذیر نیست.

ما خواستار قانون کاری هستیم که با مشارکت نمایندگان واقعی کارگران تهیه و تدوین شود و این قانون در بر گیرنده آزادی تشکل های کارگری مستقل باشد (سندیکاها، انجمن ها، شوراها...).

ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالین سندیکائی و کارگران در بند هستیم. ما از تمام مجامع بین المللی کارگران می خواهیم همراه و هم صدا با کارگران و زحمتکشان ایران صدای اعتراض خود را نسبت به پیگرد، زندان، شکنجه و اعدام فعالین سندیکائی و نمایندگان کارگران که در بند حکام جمهوری اسلامی هستند بلند کنند. مسئله جالب اینکه مسئولین جمهوری اسلامی وقتی عده ای از کارگران ایرانی در کویت زندانی بودند از مجامع و سازمانهای بین المللی کارگری خواستار آزادی آنها شدند که ما نیز تاکید بر آزادی آنها داریم. ولی همین مسئولین هیچیک از موازین و مقررات این مجامع را در ارتباط با آزادی کارگران و تشکل های آنها در جمهوری اسلامی رعایت نمی کنند.

ضمن تبریک سال نو به کارگران و زحمتکشان، همه با هم پیش به سوی برگزاری هرچه باشکوه تر جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان.

- قانون کار باید با دست توانای نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان تهیه و تدوین گردد.

- مستحکم باد اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران.

- بر قرار باد اتحاد تمام زحمتکشان جهان.

طریق رسانه های گروهی اعلام شد. این پیش نویس نیز چیزی نیست غیر از مخلوطی از پیش نویس توکلی و قانون کار ستمشاهی که ۲۰ سال پیش تهیه شده است. ادعا شده که این پیش نویس بر مبنای قانون اساسی تهیه شده و ما نمونه ای از مغایرت قانون اساسی را با این پیش نویس ذکر می کنیم:

اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد آزادی سازمان های صنفی تاکید کرده است. در صورتیکه در این پیش نویس فقط از انجمن اسلامی یاد شده آن هم زیر نظر وزارت کار، وقتی پیش نویس اصول مهم و حیاتی قانون اساسی را که ارتباط مستقیم با سرنوشت طبقه کارگر و زحمتکشان دارد، چنین نادیده می گیرد انتظار اینکه پیش نویس بر مبنای قانون اساسی که با

سازمان های صنفی و تشکل های واقعی کارگران و منحل کردن شوراهای کارخانجات، زندان، شکنجه و اعدام فعالین سندیکائی و نمایندگان واقعی کارگران و در مقابل تقریب و گسترش و پشتیبانی از اتحادیه های کارفرمایی برای غارت و چپاول هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان.

تهیه پیش نویس شرم آور و کذائی آقای توکلی و شرکاء که این پیش نویس همراه با وزیرش با نیروی متشکل طبقه کارگر رد شد. نقش سندیکاها و تشکل های واقعی کارگران در رد این پیش نویس با وجود پیگردها و غیر قانونی کردن آنها بسیار ارزنده بود.

دومین پیش نویس در تاریخ ۲۶ بهمن ماه ۱۳۳۲ بدون اینکه نمایندگان واقعی کارگران در تهیه و تدوین آن نقش داشته باشند از

به نام خدا کارگران و زحمتکشان؛ به مناسبت مطرح شدن پیش نویس قانون کار جا دارد نظرات خود را بطور اجمال یاد شما در میان بگذاریم!

از انقلاب پر شکوه و شد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ایران ۵ سال می گذرد. همه می دانیم که کارگران و زحمتکشان نقش قاطع در پیروزی انقلاب داشتند و چه فداکاری ها و جانباژی ها برای تثبیت دست آوردهای آن کردند در صورتی که ثمرات اینثارگری ها و دسترنج آنها را بزرگ سرمایه داران، دلان و محترکین تصاحب می کنند. دستخوش کارگران و زحمتکشان از طرف مسئولین عبارت است از:

غیر قانونی کردن سندیکاها و

گرامی و تابناک باد خاطره ۱۲ اردیبهشت، روز معلم

"معلمان متعهد تهران" در سالروز گرامی داشت خاطره ۱۲ اردیبهشت - روز معلم - اعلامیه ای در سطح تهران انتشار داده اند که در آن ضمن تاکید بر نقش معلمان سراسر ایران در براندازی رژیم سرسپرده پهلوی، خواست ها و نیازهای برحق خود را نیز مطرح کرده اند. "راه توده" بنایه مشی همیشگی خود در انتشار نظرات گروه های مترقی، این اعلامیه را به چاپ می رساند.

۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ بیش از ده هزار تن از فرهنگیان تهران با حمایت از فرهنگیان سراسر کشور چون سیلی خروشان پراه افتادند و در میدان بهارستان اجتماع کرده و خواستار احقاق حقوق قانونی و به حق شان شده بودند. فرهنگیان و معلمان انقلابی در آن روز فریاد ناشی از بی عدالتی رژیم را رساتر کرده و خشم و غضب خود را علیه تبهکاری ها و سیاهکاری های رژیم ضد مردمی و ساواکی پهلوی سر دادند و در

حالی که معلم شهید خانعلی، قطعنامه تدوین شده از سوی جامعه فرهنگیان را قرائت می نمود، ضرب گلوله مزدوران رژیم معدوم پهلوی در خون خود غلطید و معلمان دیگر نیز به خاک و خون کشیده شدند. اما غرش خشم معلمان با عطر خون فضای خورنگ میدان در هم آمیخته، سنگفرش گلگون میدان به شلی از خون مبدل شد، و رشته بجان عمال ددمنش شاه آمریکائی انداخت، و آن روز تاریخی به روز معلم نامگذاری گردید. ما معلمان،

جمعی از کارگران بافنده سوزنی
۶۲/۱/۱۶

قانون کار باید به دست توانای نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان تهیه و تدوین گردد

در هفته ای که گذشت:

باز هم تقویت هر چه بیشتر

شورای نگهبان کلان

سرمایه داران و بزرگ زمین داران

مرحله دوم انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، هفته گذشته برگزار شد.

در این مرحله راست گرایان و مرتجع ترین جناح حاکمیت، یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه، حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز تهران و سران بازار که در مرحله قبل انتخابات با وجود تقلبات گسترده، با واکنش منفی توده ها روبرو شده بودند و به شکست رسوایی آمیزی دچار آمده بودند، با تمام امکانات شورای نگهبان بزرگ زمین داران و کلان سرمایه داران و ارکان اجرایی انتخابات، یعنی وزارت کشور به میدان آمدند و این بار نیز از حمایت همه سویه بالاترین مقام جمهوری اسلامی برخوردار شدند.

طبق اخبار رسیده، شورای نگهبان به دنبال ابطال انتخابات شهرهایی که نمایندگان حزب جمهوری اسلامی در آنجا به مجلس راه نیافته بودند، با اعتراض جناح دیگر حاکمیت روبرو شده و در شهرهای مختلف اعلامیه هایی علیه آن صادر شده است. دامنه اعمال نفوذ شورای نگهبان به حدی گسترده است که امامی کاشانی، رئیس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان طی مصاحبه ای در سدد انکار "شایعه" حمایت شورا از "جمعیت خاصی" برآمد و گفت:

"شورای نگهبان نظر خاصی به حزب و یا گروهی ندارد و صرفا آزادی و سلامت (۱) انتخابات، مورد نظر شورا است و این اقترأ و تهمت بیش نیست."

بالاترین مقام رهبری جمهوری اسلامی، به علت گستردگی اعتراضات علیه شورای نگهبان، بار دیگر ناچار شد شخصا به میدان آید و از آنان دفاع کند. او معتزترین را تهدید کرده در صورت ادامه اعتراضات و عدم رعایت "حرمت" شورای نگهبان منتخب وی، تنبیه خواهند شد. آیت الله صافی دبیر شورای نگهبان و داماد آیت الله کلپایگانی نیز متقابلا با انتشار اطلاعیه ای، مراتب تشکر شورا را از این پشتیبانی اعلام کرد.

اگر چه هنوز نتیجه کلی انتخابات اعلام نشده است، اما اخبار رسیده و آمارهایی که تا کنون از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی منتشر شده، نشان می دهند که به رغم ترفندهای سردمداران رژیم، پاسخ منفی توده های مردم به کاندیداهای مجموعه حاکمیت، به مراتب چشمگیرتر از مرحله نخست انتخابات است.

مادر این باره باز هم صحبت خواهیم کرد.

گسترش اعتراضات در دانشگاهها

هفته گذشته اعلام شد:

"آیین نامه انضباطی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی که از سوی ستاد انقلاب فرهنگی تصویب شده است، به زودی به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ابلاغ خواهد شد."

طبق این آیین نامه، کمیته انضباطی هر دانشگاه به "تخلقات اداری و آموزشی و تخلقات اخلاقی و سیاسی" دانشجویان رسیدگی خواهد کرد.

با تشکیل "کمیته انضباطی"، نهاد دیگری به نهادهای تقنینی عقاید جمهوری اسلامی در دانشگاهها چون "کمیته فرهنگی جهاد دانشگاهی"، "واحد گزینش دانشگاه" و ... اضافه می شود.

رژیم جمهوری اسلامی هنگام بازگشایی دانشگاهها پس از تعطیلی سه ساله آن، با اعمال شیوه های "گزینش"، نه تنها هزاران دانشجوی قدیمی آزادی خواه و دگراندیش را از دانشگاه اخراج کرد و هزاران دانشجوی دیگر را که تنها به آنها "شکوک" بود، برای سالهای متفاوت از راه ایابی به دانشگاهها محروم ساخت، نه تنها پذیرش دانشجویان جدید را با تقنین عقاید قرون وسطایی توأم کرد، بلکه توسط ارکانهای گوناگون تقنینی عقاید خود در دانشگاهها، به ایجاد جو خفقان و محیط پلیسی جاسوسی پرداخت.

اما به رغم سیاستهای سرکوبگرانه رژیم در محیط های آموزشی، براساس اخبار رسیده از دانشگاههای ایران، نوشته های زیر سانسور مطبوعات مجاز کشور و سخنان مسئول جمهوری اسلامی این واقعیت به دست می آید که دانشجویان با وجود جویلیسی-جاسوسی حاکم بر آموزشگاه های عالی، در برابر سیاستهای ارتجاعی، ضد علمی و ضد فرهنگی حاکمیت جمهوری اسلامی در دانشگاهها مقاومت می کنند و برای تحقق خواسته های صافی-سیاسی خود به حرکات اعتراضی دست می زنند. اعتصاب اسفندماه ۱۳۶۲ در دانشگاه تبریز یکی از این نمونه هاست.

دانشجویان دانشگاه تبریز، در اسفندماه سال گذشته، جهت تحقق خواسته های خود به طور متحد دست به اعتصاب زدند. دانشجویان قصد داشتند در شهر راه پیمایی کنند. این امر منجر به درگیری سپاه با دانشجویان شد که طی آن ده ها دانشجو بازداشت و یک نفر از آنان به شدت زخمی و یا احتمالا کشته شده است.

از سوی دیگر سخنان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای "شاخه دانشجویی حزب جمهوری اسلامی"، بیانگر گسترش روزافزون مقاومت دانشجویان میهن دوست و

انقلابی علیه سیاستهای ضد مردمی و اختناق آمیز حاکمیت جمهوری اسلامی است. خامنه ای در این دیدار گفت:

"گروهکها در دانشگاهها دست اندرکارند که این محیط با صفا را از بین ببرند. آنچه که می تواند جلوی این توطئه را بگیرد، حرکت صحیح دانشجویان و عناصر انجمن های اسلامی است" (جمهوری اسلامی-۲ اردیبهشت ۶۲).

همچنین هاشمی رفسنجانی هشدار داد: "موشیار باشید که ضد انقلاب و عوامل خائن دشمن باز نگرند... دانشجویان باید مواظب باشند نظم و قانون حاکم بر دانشگاهها را بهم نزنند... مواظب باشند که مبدا افرادی به صورت دانشجویان انقلابی مسلمان سعی کنند چهره نشان داده و بخواهند محیط تحصیل را تضعیف کنند" (همانجا).

ناگفته پیداست منظور روسای قوه مجریه و قانونگزاری رژیم از "گروهکها" و "ضد انقلاب و عوامل خائن دشمن" و ... تنها دانشجویان دگراندیش، آزادی خواه و وطن دوست میهن ماست و "نظم و قانون حاکم بر دانشگاهها" که مورد ستایش آقای رفسنجانی است، به جز محیط خفقان زده و پلیسی حاکم بر دانشگاهها معنای دیگری ندارد.

این نمونه، در کناره ها نمونه دیگر نشان می دهد که مقاومت در برابر سیاستهای ارتجاعی حاکمیت خائن جمهوری اسلامی در دانشگاهها در حال گسترش است. از این روست که مسئولین رژیم وحشت زده شده و ناگزیر واکنش های مذبوحانه ای از خود نشان می دهند.

گسترش کشتار خلق کرد و تبلیغات دروغین حکام رژیم

کشتار و سرکوب خلق کرد، توسط حکام جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. قرارگاه حمزه، مرکز عملیات مشترک سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در هفته گذشته اعلام کرد عملیاتی در محور مغللی سقز-پانه - سردشت به منظور "آزادسازی" منطقه انجام گرفته که طی آن دوازده روستا "پاکسازی" شده و پنجاه تن از هموطنان کرد ما کشته و تعداد بیشتری نیز زخمی شده اند. همچنین اعلام شد در پورش نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به روستای جومان از توابع نرده، دوازده تن کشته و تعداد زیادی زخمی شده اند.

قرارگاه حمزه طی اطلاعیه دیگری اعلام کرد: در منطقه مرزی "سرشو" سقز نیروهای نظامی جمهوری اسلامی از هفت محور به روستاهای اسوقلو، دره آبی، عقل آباد، کندسور، توتو، قرچه، باغلوچه، کروبان، پیر عمران، قلقله، حمزه قرینبی و میکوبادمجان حمله کرده اند که طی آن تعداد زیادی از هم میهنان کرد ما کشته و زخمی و ۲۵ نفر نیز به اسارت نیروهای نظامی درآمده اند.

هم زمان با این لشکرکشی و کشتار خلق کرد،

در هفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۷

خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در دیدار با مسئولین عملیاتی و اطلاعاتی قرارگاه حمزه از ادعاهای دروغین "کردخواهی" و "رسیدگی به وضع خلق مسلمان کرد" ... سخن گفتند. هاشمی رفسنجانی در دیدار با مسئولین اطلاعاتی و شورای اطلاعات قرارگاه حمزه با اعتراف ضمنی به سرکوب خلق کرد، به دروغ مدعی شد:

"جمهوری اسلامی ایران هرگز نخواسته سایه وحشت را بر مردم کرد پکستراند، بلکه همواره سعی کرده است مردم نجیب و با صلابت کرد را مطمئن سازد که جمهوری اسلامی ایران با آنان همان برخوردی را دارد که با مردم تهران دارد."

چا دارد از هاشمی رفسنجانی پرسیده شود: اولاً: حمله به شهرها و روستاهای بی‌دفاع کردستان و کشتار و بی‌خانمانی هزاران تن از زحمتکشان کرد، به ویژه دهقانان محروم آن خطه، به جز گسترش سایه وحشت بر مردم کردستان چه معنای دیگری دارد؟

ثانیاً: تا کنون بر سر مردم تهران و دیگر مناطق ایران چه گلی زده‌اید که حالاً می‌خواهید آن را به سر مردم کردستان بزنید؟

هاشمی رفسنجانی همچنین در زمینه رفع محرومیت‌های خلق کرد گفت:

"جمهوری اسلامی حاضر است تمام مطالب گذشته رژیم طاغوت را نیز جبران کند."

خامنه‌ای نیز در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران مستقر در قرارگاه حمزه، سخنانی با همین مضامین ایراد کرد و از جمله گفت:

"جمهوری اسلامی بر مبنای سیاست انقلابی (۱) خود لحظه‌ای تحمل محرومیت، نارسایی، نابسامانی و تبعیض را ندارد."

اما واقعیات زندگی خلق کرد نشان می‌دهد که ادعاهای آقایان رفسنجانی و خامنه‌ای، دروغ بی‌شرمانه‌ای بیش نیست. پس از انقلاب نیز کردستان و مردم کرد، با فقر، محرومیت، نابسامانی، خرابی و ویرانی دست به گریبان بوده‌اند. جمهوری اسلامی نه تنها کوچک‌ترین قدمی در راه از میان بردن این مصائب و نابسامانی‌ها برنداشته، بلکه با گسترش کشتار و سرکوب خلق کرد، بر مشکلات زندگی دشوار آنان نیز

افزوده است.

"هردم از این باغ بری می‌رسد"

فساد گسترده‌ای که سرایای دستگاه دولتی و اداری جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، روز به روز عیان‌تر می‌شود. روزی نیست که مردم میهن مادر پاره دزدی، باندبازی و ارتش‌حاکم بر ادارات دولتی چیزی نشنوند و خود شاهد آن نباشند. گوشه‌هایی از این فساد هفته گذشته در سخنرانی‌های پیش از دستور چند تن از نمایندگان مجلس چهره نمود.

نماینده خرمشهر شادگان طی سخنرانی خود در مجلس گفت:

"با توجه به اینکه حدود سیصد و پنجاه هزار مهاجر در استان خوزستان اسکان یافته، مسئولین بنیاد (مهاجرین جنگی) ماهیانه، به عنوان چیره نقدی از بنیاد مرکز، مبلغی حدود سی و پنج میلیون تومان دریافت می‌کنند. از یک سال پیش به این طرف چیره بندی را با توجه به نبود کار به مهاجرین نداده‌اند."

او در بیان علتی که برای توجیه این عمل از سوی مسئولین استان خوزستان عنوان می‌شود، گفت:

"عده‌ای دیگر به عنوان کسب جاه و مقامی بالاتر برای خود تنها با گرفتن حلقه بیت‌المال دست به چنین عملی زده‌اند."

نماینده خرمشهر در سخنان خود به سرنوشت سی و پنج میلیون تومانی که مسئولین "بنیاد مهاجرین جنگی" استان ماهیانه از مرکز دریافت می‌کنند (سالیانه نزدیک به نیم میلیارد تومان) اشاره‌ای نکرد، اما با شناختی که از سابقه بنیاد مرکز و شعب آن در دست است، حل این مشکل، دشوار نیست.

ماه‌ها قبل در جریان استیضاح ناطق نوری، وزیر کشور و همچنین نطق پیش از دستور تعدادی از نمایندگان روشن شد که حیف و میل ده‌ها میلیون تومانی در "بنیاد مهاجرین جنگی" به سردمداری عناصر فاسد، چون شفیق و کریمی نوری، روسای قبلی این بنیاد که از حمایت مستقیم ناطق نوری برخوردار بودند، صورت گرفته است. با توجه به این سابقه، مهمل و اریز شدن پخش قابل توجهی از ۲۵ میلیون تومان "بیت‌المال" به جز جیب حضرات مسئولین بنیاد استان، جای دیگری نیست.

نکتته جانب‌تر اینک است که مسئولین کسب جاه این مبلغ ناچیز را (ماهیانه نفری ۱۰۰ تومان - قیمت یک کیلو گوشت) از ۲۵ هزار جنگ زده‌ای که تمام هستی خود را در این جنگ بی‌سرانجام و سودمند برای امپریالیسم از دست داده‌اند، (با انقلابی-نمایی و تحت عنوان "حفظ بیت‌المال") دریغ می‌کنند و آن را به جیب می‌زنند، نه تنها انتظار مجازاتی را نمی‌کشند، بلکه "به کسب جاه و مقام بالاتر برای خود" نیز امیدوارند.

در هفته گذشته مرتضی الویری نماینده دماوند و فیروزکوه نیز در سخنان پیش از دستور خود به گوشه‌ای از فساد دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی اشاره کرد. او در رابطه با زمین‌های واگذار شده از سوی حاکم شرع سابق مستقر در شهرداری تهران که بر اثر کثرت سوءاستفاده و پارتی‌بازی، اعتراضات گسترده مردم را سبب شد و هیأتی که برای بررسی این موضوع تشکیل شده بود گفت:

"با بررسی که در مورد لیست منتشر شده توسط همین هیأت بررسی واگذاری زمین به عمل آمد، متأسفانه تخلفات زیادی را مشاهده می‌کنیم و به طور مثال فردی را که دو باب منزل مکنونی در تهران و یک باب هم در خارج از تهران دارد جزو مشمولین دریافت زمین قلمداد شده است. و باز مشاهده می‌کنیم افرادی با یک نام فامیل حدود ۱۸ اسم در لیست روزنامه وجود دارد که توهم (۱) اینک رابطه بر شایبه تقدم یافته در ذهن به وجود می‌آید."

او سپس از کسانی که اطلاعات بیشتری در این زمینه دارند، درخواست کرد اطلاعات خود را برای مجلس ارسال دارند تا نمایندگان دوره بعدی (۱) این مسئله را پی‌گیری کنند.

فساد دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی با سخنرانی قبل از دستور و پند و نصیحت اخلاقی در خطبه‌های نماز جمعه قابل علاج نیست. این پدیده از احیاء مناسبات سرمایه‌داری وابسته، توسط حکام خائن جمهوری اسلامی ناشی می‌شود. در واقع منافع دولت از منافع باند‌های سوءاستفاده‌گر جدایی‌ناپذیر است و دستگاه‌های دولتی به بستر رشد سرمایه‌داری بورکراتیک تبدیل شده است.

استفاده از تجربه تمام افراد مردمی

و وطن پرست

- ۹- از بین بردن کلیه قوانینی که مانع ترقی ادبیات، هنر و موسیقی میشوند، و ایجاد وضعیت مساعد برای پیشرفت ابداع هنری
 - ۱۰- ریشه کن ساختن جو عدم اعتماد عمومی و محو بلبه مبتدل جاسوسی و خبرچینی معلمان و دانش آموزان علیه یکدیگر، در نهایت از بین بردن تز معروف "تفرقه بینداز، حکومت کن!"
- "معلمان متعهد تهران"

گرامی و تابناک باد خاطره ۱۲ اردیبهشت، روز معلم

بقیه از صفحه ۱۱

تضییقات دامنه‌دارتر و مضاعف گشته است. بدین لحاظ ما معلمان خواست‌های قانونی خود را بشرح زیر اعلام می‌داریم:

- ۱- اداره تمام ارگان‌های (اداری و آموزشی) آموزش و پرورش به طریقه شورائی با انتخابات آزاد و بدون از انحصار طلبی
- ۲- شناسائی حق تشکیل سازمان‌های صنفی فرهنگیان در سراسر کشور.
- ۳- اداره تعاونی‌های فرهنگیان توسط خود آنها با انتخابات آزاد و خارج از هر نوع انحصار طلبی
- ۴- افزایش حقوق فرهنگیان مطابق با افزایش قیمت مایحتاج عمومی.
- ۵- تامین مسکن ارزان قیمت برای فرهنگیان فاقد مسکن
- ۶- پایان دادن به تفتیش عقاید و عدم اخراج دگراندیشان و لغو تمام احکام معلمان اخراجی که وابسته به رژیم شاه نبوده‌اند
- ۷- توجه ویژه به رشد فرهنگ مناطق عقب نگاه داشته شده کشور
- ۸- محو کامل آثار بیسوادی با

ناامنی در خلیج فارس : گامی دیگر در باقلاق جنگ توسعه طلبانه

بقیه از صفحه ۱

مطامع استراتژیک خویش، این تحولات را به صورت تصاعد پراهمیتی در جنگ توسعه طلبانه درمی آورد.

سران جمهوری اسلامی مدعی اند این اقدامات را به تلافی توطئه گسترده آمریکا، عراق و ارتجاع منطقه انجام می دهند:

"یک توطئه وسیعی است که بین عراق و حامیانش که آمریکاست، فرانسه است و ارتجاع منطقه ... که فشار می آورند بر جمهوری اسلامی از طریق جلوگیری از صدور نفت ایران ایجاد مشکلات اقتصادی برای ما" (هاشمی رفسنجانی - رادیو ایران - ۲۶ اردیبهشت ۶۳).

و مانند همیشه از رودرویی با این واقعیت طفره می روند که به فرض صحت ادعای آنان، چنین واکنش غیرمستولانه ای، جز در خدمت برآوردن خواست های توطئه گران قرار نمی گیرد، تا آنجا که مشکل می توان چنین اقدامی را تلافی توطئه تلقی کرد، و نه اقدامی آگاهانه برای گسترش آن!

از زمانی که در تابستان سال ۶۱ سران جمهوری اسلامی، سرمست از شوینیس عظمت طلبانه خود، جنگ را با هدف استقرار جمهوری اسلامی در عراق ادامه دادند و گرم نگه داشتن تنور آن را به امری برای چرخش به راست، سازش با امپریالیسم و سرکوب انقلابیون اصیل ایران تبدیل کردند، هرگونه تصاعدی در جنگ در عمل، زمینه ساز پیشروی هرچه بیشتر امپریالیسم آمریکا در منطقه بوده است و امکانات امپریالیسم آمریکا را برای اعمال فشار هرچه بیشتر به دو طرف درگیر در جنگ دولت های منطقه افزایش داده است.

در جریان این تحولات، مردم ایران به تجربه عینی خود صحت هشدارهای حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) را دریافته اند که از

همان اوان ادامه توسعه طلبانه جنگ ایران و عراق در باره عواقب فاجعه آمیز آن برای انقلاب هشدار می دادند و از جمله به دلیل همین هشدارهای مسئولانه هدف یورش سبعمه ارتجاع قرار گرفتند.

اینک مدت ها است که احیای شتابان نظام کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی همسویی و همسانی سیاسی با امپریالیسم و سرکوب نیروهای انقلابی و ادامه فاجعه آمیز جنگ توسعه طلبانه به اجزای به هم پیوسته سیاست های ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

سران جمهوری اسلامی به بهانه اهمیت پیروزی در جنگ با عراق، سیاست معامله گری تسلیم طلبانه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در پیش گرفته اند. آنان در پرده پرخاشگری کاذب علیه امپریالیسم، با به حراج گذاردن بازار داخلی ایران، گسترش مناسبات با ارتجاع منطقه و اعلام آمادگی برای همکاری با آنان برای "جلوگیری از خطر کمونیسیم"، پرداخت میلیاردها دلار خسارت به انحصارات آمریکایی، تقاضای خرید سلاح های استراتژیک امپریالیستی، سکوت در برابر استقرار ناوگان آمریکا در خلیج فارس و تجاوز نظامی ایالات متحده به حق حاکمیت ملی مردم ما و شرکت در جنگ صلیبی ارتجاع امپریالیستی علیه اردوگاه سوسیالیسم، نشان دادند که در صدد "جلب حمایت امپریالیسم آمریکا به هر قیمت" اند.

مردم ما فراموش نکرده اند که تا چند هفته پیش، سران جمهوری اسلامی در شرایطی که ایالات متحده با اعلام خودسرانه "منطقه ممنوعه" در بخش وسیعی از آب های خلیج فارس جدی ترین تهدید علیه امنیت و منافع ملی مردم ما و خلق های منطقه در دهه های اخیر را

به مرحله اجرا در آورده بود، از "واکنش مناسب آمریکا" به سود جمهوری اسلامی در کارزار تبلیغاتی پیرامون کاربرد سلاح های شیمیایی دم می زدند و از "تجدید نظر اساسی در سیاست آمریکا" به سود جمهوری اسلامی - از زبان روزنامه حزب حاکم - سخن می گفتند.

در تمام این مراحل، ایالات متحده که همچنان سیاست مزورانه پشتیبانی از دوسوی درگیری، برای دامن زدن به جنگ فرسایشی را دنبال می کند، از مواضع تسلیم طلبانه سران جمهوری اسلامی برای باج گیری غارتگرانه و تأمین مطامع استراتژیک خویش در منطقه سود برده است. سیاست گزاران آمریکایی که در برخورد با حکومت های پریده از خلق از تجربه و مهارت ویژه ای برخوردارند، سیاست "چماق و حلوا"، پشتیبانی و فشار سیاسی و نظامی، تطبیح و تهدید جمهوری اسلامی را پشتوانه باج خواهی هرچه کلان تر و تحمیل هرچه بیشتر خواست های آزمندانه خود ساخته اند.

واقعیت اینست که دامنه آزمندی و زیاده خواهی دولت کنونی ایالات متحده از جمله در خلیج فارس آنچنان وسیع است که حتی متحدان سنتی آمریکا در خلیج فارس به آسانی قادر به تحمل آن نیستند. شاهد این مدعا ردپیشنهاد ایالات متحده مبنی بر استقرار نیروهای آمریکایی در سواحل جنوبی خلیج فارس به بهانه تأمین امنیت کشتی رانی بین المللی در منطقه، از سوی شورای همکاری کشورهای عربی در خلیج فارس است.

در چنین شرایطی بروز اختلاف در روند بندوبست سران جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا، پدیده غیرمنتظره ای نیست. در شرایطی که شدت کم سابقه توسعه طلبی ایالات متحده، واکنش منفی دست نشاندهگان آمریکا را به

دنبال می آورد، برای سران جمهوری اسلامی که نه تناسب قوای کنونی در حاکمیت و نه روحیه ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی توده ها به آنان اجازه نمی دهد که معیارهای متعارف خویش در معامله گری تسلیم طلبانه با ایالات متحده را زیر پا بگذارند، ناسازگاری هایی از این دست که در درگیری های اخیر با زیاده خواهی آمریکا در دعای مطروحه در دیوان لاهه و پشتیبانی تلویحی آمریکا از محدودیت صادرات نفت ایران به وسیله حملات عراق به نفت کش های بارگیری کرده از جزیره خارک بروز کرده است، دور از انتظار نیست.

برای ارزیابی اهمیت واقعی این ناسازگاری ها باید توجه داشت که روند نوسازی وابستگی اقتصادی و تسلیحاتی و همسانی و همسویی سیاست های جمهوری اسلامی با خطوط اساسی سیاست امپریالیسم آمریکا که با هرگونه مبارزه جدی ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی منافات دارد، علی رغم همه پرخاشگری های کنونی همچنان گسترش می یابد. علی رغم تیزگی روابط، سران جمهوری اسلامی همچنان تأکید دارند که برخورد جدی با توسعه طلبی ایالات متحده تنها در صورت دیوانگی آمریکا (هاشمی رفسنجانی - همانجا) محتمل است:

"ما فکر نمی کنیم آمریکایی ها و دیگر قدرت های بزرگ به صلاح خودشان بدانند که خود را با کشور انقلابی و مقاوم ایران درگیر کنند" (خامنه ای - اطلاعات - ۱۹ اردیبهشت - ۶۳).

آنان حتی اعتراض به حضور نظامی امپریالیسم آمریکا را با پشتیبانی ناوگان آمریکا و آواکس های عربستان سعودی از عملیات نظامی پیوند می دهند و به این طریق نشان می دهند که اگر

بقیه در صفحه ۱۶

به این جنگ خانمان سوز پایان دهید!

اعتصاب معدنچیان بریتانیا در اعتراض به سیاست‌های بیکاری فزاینده دولت محافظه کار تاجر



اعتصاب‌اند.

دولت خاتم تاجر در مقابل معدنچیان آگاه که با ارائه آمار و غیره، ضمن اثبات دروغ بودن ادعاهای دولت مبنی بر باصرفه نبودن معادن به افشای نیت واقعی سرمایه‌داری انگلستان از این اقدامات می‌پردازند، بیش از بیست هزار پلیس ویژه را بسیج کرده و به مقابله با آنان گسیل داشته است. حضور وسیع پلیس در محل برپایی اعتراضات در مقابل معادن در اکثر موارد از دو برابر تعداد معدنچیان حاضر نیز بیشتر است.

اما اقدامات تضييق آمیز دولت به خشونت پلیس ختم نمی‌شود و به موازات آن به انواع حیلها جهت دلسر کردن معدنچیان از ادامه اعتصاب متوسل می‌شود، از جمله ایجاد جو تفرقه و رودر روی در بین معدنچیان از طریق به کارگیری عناصر دست راستی و سازشکار در میات اجرایی اتحادیه و در برخی شعب آن، ایراد فشار بر خانواده معدنچیان اعتصابی از طریق قطع مستمری تأمین اجتماعی و شیر روزانه فرزندان آنها.

از آنجایی که لبه تیز این اعتصابات متوجه سیاست‌های عمومی‌ترین جناح سرمایه‌داری انحصاری است و از این جهت آن را از یک مبارزه صرفاً صنفی خارج ساخته و بدان خصلت سیاسی داده است. پیروزی معدنچیان در این مبارزه، نه تنها برای خود معدنچیان، بلکه برای کل جنبش کارگری انگلستان فوق‌العاده مهم است.

از بدو روی کار آمدن دولت محافظه کاران، سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی انگلستان که هارترین نمایندگان خود را در رأس قدرت دولتی یافته بوده، بر تلاش خود جهت پیورش به تمامی دست‌آوردهای چندین ساله جنبش کارگری این کشور، از یک سو و گسترش دامنه تسلط خود بر صنایع و موسسات بزرگ دولتی از سوی دیگر افزود.

صنایع ملی زغال سنگ، بالاخص هدف عمده و مهم سرمایه‌داری انگلستان و نمایندگان هار آنها، دولت تاجر است و در اجرای این اهداف ضدملی و ضدکارگری است که بعد از مدت‌ها پیچ‌پیچ و صحبت‌های غیر مستقیم، بالاخره در اول ماه مارس سال جاری، هیأت مدیره صنایع ملی زغال سنگ انگلستان اعلام کرد در نظر دارد طی ۵ هفته، چندین معدن را که دربرگیرنده نزدیک به بیست هزار معدنچی است تعطیل کند. اتحادیه ملی معدنچیان که یکی از پرخطرترین و معتبرترین تشکلهای صنفی کارگری بریتانیاست و بیش از دویست هزار نفر را در صفوف خود متشکل کرده است، آگاه از اهداف واقعی دولت محافظه کاران با اعلام اعتصاب در معادنی که خطر تعطیل شدن، آنها را تهدید می‌کند به این تلاش دولت پاسخ داد. این اعتصابات، به زودی به معادن دیگر نیز گسترش یافت و هم‌اکنون بیش از یک صدوسی معدن از کل ۱۷۶ معدن بریتانیا که دربرگیرنده بیش از یک صد و بیست هزار معدنچی است ده هفته است که در

حزب رابه صلاحه کشیده اند تا انقلاب را متلاشی سازند

بقیه از صفحه ۱

دشمنان طبقه کارگر ایران نخستین بار نیست که در مبارزه علیه حزب توده ایران به دروغ و خشونت شدید توشل می‌جویند. کمونیست‌های ایران بیش از ۲۰ هزار سال را پشت میله‌های زندان گذرانده‌اند. حزب توده ایران برای اینکه روزی سپیده دم آزادی در این کشور بدمد هزاران تن از بهترین اعضای خود را فدا کرده است.

ضدانقلابیون، حزب ما را زائده "نامتجاسی" می‌نامند که "به‌طور تصنی در زمینه بیگانه‌ای کشت شده است." می‌گویند ایندولوژی آن به دردی ایرانی‌ها نمی‌خورد و برای آنان بیگانه است. ولی تاروپود وجود حزب توده ایران از مردم و طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در مواضع مستحکم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری استوار و بی‌گیر است. ما برای علاقی همبستگی که ما را با تمام احزاب برادر و از جمله حزب پرافتخار لنین پیوند می‌دهد ارج والایی قائلیم.

ضربه عهدشکنانه علیه حزب توده ایران، زبان جدی بدان وارد آورده است. بسیاری از رفقای ما زیر شکنجه به هلاکت رسیده‌اند و یا تیرباران شده‌اند. هزاران نفر هنوز در سلول‌های زندان یا عذاب‌های گوناگون دست پکریباندند. ولی هر وضعی که پیش آید، حزب ما همیشه پرچم مبارزه در راه آزادی کامل، دمکراسی و ترقی اجتماعی را پرافراشته خواهد داشت. حزب ما حداکثر کوشش خود را برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور در جبهه متحد خلق به کار خواهد گرفت. چنین جبهه‌ای عملاً انقلاب را به پیروزی رساند، همین جبهه است که رسالت دارد آن را از شکست کامل نجات بخشد.

از شماره سوم سال ۱۹۴۱ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" مسائل بین‌المللی شماره ۱ - سال ۱۳۲۰

- (۱) - "راه توده"، دوم دی‌ماه ۱۳۲۲
- (۲) - "راه توده"، دوم دی‌ماه ۱۳۲۲

تلویزیون به نمایش گذاشته شد که آثار شکنجه از سرو روی آنها می‌بارید، ولی برای کسانی که به اخلاق و عادات گردانندگان این صحنه‌ها به حد کافی وبه خوبی واقفند، آنچه نشان داده شد فقط یک نمایش مسخره فیرانسانی و وحشیانه بود. همان وقت هم در سلول‌ها و فراموش‌خانه‌های زندان‌های تهران یک‌سری بیدادگاه تشکیل شد که آنها را "دادگاه اسلامی" نامیدند. این محاکمات در شرایط اختفای کامل انجام می‌گیرد و حتی خبرنگاران وسایل ارتباط جمعی را که از طرف مقامات دولتی کنترل می‌شود، به آنها راه ندادند. متهمین حق ندارند برای خود وکیل مدافع تعیین کنند؛ مقامات دولتی بدون احساس عذاب وجدان اظهار می‌کنند "کلار" حق دفاع ندارند. لاجوردی دادستان به اصطلاح دادگاه‌های انقلابی تهران آشکارا اعلام کرد که برای "پیشرفت اسلام" در ایران، گویا حداقل یک میلیون نفر را می‌توان نابود ساخت، آیا فرق میان این منادیان "ایده‌آل‌های الهی" که همه دگراندیشان را به نام "کمونیست" محاکمه و مجازات می‌کنند، افراد را بدون محاکمه به جوخه‌های اعدام می‌سپارند و یا زیر شکنجه به هلاکت می‌رسانند با عاملین تفتیش عقاید قرون وسطی در چیست؟! نه فقط مردم ایران، بلکه تمام جهانیان باید بدانند زیر پوشش "دفاع از اندیشه‌های مقدس و ابدی" چه جنایاتی انجام می‌گیرد. اخبار جزئی ولی موثقی که از پس دیوارهای زندان به خارج راه پیدا می‌کند جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که در آنجا چنان جنایات مدعیان انجام می‌گیرد که وقتی تمام حقایق مربوط به آن فاش گردد دنیا به خود خواهد لرزید.

اعضای حزب ما را نه به علت گناهانی بزرگ، بلکه به خاطر افکار و عقایدشان و به سبب سیاست ضدامپریالیستی دمکراتیک روشن حزب توده ایران زجر و شکنجه می‌دهند و تیرباران می‌کنند. حزب را به صلاحه کشیده‌اند تا انقلاب را متلاشی سازند.



حزب کمونیست ترکیه درباره مسائل روز

رفیق حیدر کوتلو، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه، طی مصاحبه‌ای با روزنامه "نپ سابات شاک"، ارکان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حفظ صلح را مهم‌ترین وظیفه همه انقلابیون اعلام کرد. او گفت، حزب کمونیست ترکیه مخالف استقرار موثک‌های آمریکایی در اروپای غربی است و این کار را تهدیدی جدی برای امر صلح به شمار می‌آورد. در ترکیه هم خطر استقرار این موثک‌ها وجود دارد.

رفیق کوتلو پیرامون اوضاع قبرس گفت، تشکیل دولت جداگانه ترک در شمال قبرس، بخشی از عیاست عمومی دولت نظامی ترکیه را تشکیل می‌دهد این عمل در چارچوب سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک تحقق یافته است. این ضربه‌ایست علیه یکانگی و استقلال قبرس که حل مشکل این کشور را بازم دشوارتر می‌سازد. به عقیده حزب کمونیست ترکیه، مسئله قبرس باید زیر چتر سازمان ملل متحد و با در نظر گرفتن منافع ساکنان یونانی و ترک آن کشور حل شود.

نخستین کنگره حزب

سوسیالیست "پاسک" در آتن

پاسک - حزب حاکم یونان، به رهبری آندریاس پایاندر توه، نخست وزیر این کشور، کنگره خود را که در آن بیش از ۱۴۰۰ نماینده و ۶۰ میهمان خارجی از جمله نمایندگان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی حضور داشتند در

آتن به پایان رسانید. در آغاز کار کنگره، آندریاس پایاندر توه، رئیس پاسک و نخست وزیر یونان، نطق سیاسی مهمی ایراد کرد. او گفت، امروزه دفاع از صلح مهم‌ترین وظیفه است. زیرا این بار اصل وجود جامعه بشری مورد تهدید قرار گرفته است. آندریاس پایاندر توه پیرامون موضع محتاطانه یونان در جلسات گروه برنامه ریزی هسته‌ای ناتو گفت، یونان مخالف افزایش ذخایر اتمی ناتو است. هدف استراتژیکی پاسک، محو پایگاه‌های نظامی خارجی در خاک یونان است. او گفت، دولت پاسک حداکثر کوشش را برای حل مشکلات اقتصادی کشور و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان انجام خواهد داد.

در پایان کنگره، آندریاس پایاندر توه، به اتفاق آراء مجدداً به عنوان رئیس پاسک برگزیده شد. کنگره حزب، سیاست حزب را از هنگام تأسیس تا کنون مورد تأیید قرار داد و توصیه‌های تازه‌ای را برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و تحکیم استقلال و مبارزه برای کاهش رخامت اوضاع بین‌المللی تصویب کرد.

موفقیت‌های درخشان ارتش خلقی نیکاراگوئه

طی چند هفته گذشته در ایالات شمالی نیکاراگوئه، بیش از ۱۴۰ تن از ضدانقلابیونی که از خاک هندوراس به این کشور نفوذ کرده بودند، سرکوب شدند. به طوری که فرمانده نظامی منطقه اعلام کرده، ۲۵۳ سرباز مزدور کشته شده‌اند. قبلاً سربازان ارتش نیکاراگوئه، راه بازگشت راهزنان به هندوراس را قطع کرده بودند.

در هفته گذشته، سربازان نیکاراگوئه موفق شدند یکی از دو هلیکوپتر هندوراس را که ۲۵ کیلومتر وارد مرز هوایی کشور شده بودند، سرنگون سازند.

طی دو ماه گذشته نیروهای مسلح نیکاراگوئه مجموعاً ۶۰۰ ضدانقلابی را نابود و یا دستگیر

ناامنی در خلیج فارس: گامی دیگر در باقلاق

بقیه از صفحه ۱۴

ناوگان آمریکا مستقیماً بر علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته نشود، با نفس اشغال نظامی خلیج فارس از سوی تجاوزگران آمریکایی مخالفتی ندارند. سران جمهوری اسلامی همه راه‌های بازگشت به دوران معاملات "مشروع" با امپریالیسم آمریکا را باز گذارده‌اند. در این چهارچوب، اقدام ماجراجویانه و غیرمسئولانه به ایجاد ناامنی در خلیج فارس را نه چنانکه ادعا می‌شود مقابله تلافی جویانه با توطئه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه، بلکه تنها تلاشی نومیدانه برای شکستن بن‌بست نظامی جنگ توسعه طلبانه می‌توان ارزیابی کرد. تلاشی که مانند همیشه، تنها به سود "شیطان بزرگ" تمام می‌شود و صلح می‌خواهیم.

گرفته‌اند. اینان از هندوراس و کستاریکا وارد نیکاراگوئه شده بودند.

تشدید سانسور در پاکستان

رژیم نظامی پاکستان، چاپ اعلامیه‌های سیاسی و خبرهایی که مربوط به گروه‌های سیاسی است در مطبوعات این کشور ممنوع اعلام کرده است. روزنامه "تایمس اف ایندیا" که این خبر را منتشر کرده، می‌افزاید: تداوم تازه به معنی تشدید باز هم بیشتر سانسور است که بیشتر توسط حکام نظامی بر مطبوعات اعمال می‌شد. تصمیم جدید بدین منظور اتخاذ شده که از انتشار قطعنامه‌های "جنش برقرار کردن دمکراسی" که وسیع‌ترین سازمان سیاسی مخالف رژیم نظامی پاکستان است، جلوگیری کند.

فلسطین

اجلاس رهبران سازمان‌های مبارز خلق فلسطین، نمایندگان جنبش الفتح، جنبه دمکراتیک برای آزادی فلسطین، جنبه خلق آزادی فلسطین و حزب کمونیست فلسطین در الجزیره برگزار شد.

در این دیدار مسائل و دشواری‌های موجود در سازمان آزادی‌بخش فلسطین و همچنین تدارک مقدمات اجلاس آینده شورای ملی فلسطین مورد بحث قرار گرفت. از سوی دیگر سربازان اسرائیلی ساکنین یک اردوگاه فلسطینی در شهر صیدا را به کلوله بسته و تعداد زیادی از آوارگان فلسطینی را کشته و زخمی کردند.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در نورمن (آمریکا) هزینه‌های این شماره "راه توده" را تأمین کردند

نورنبرگ ۴۰ مارک

RAHE TUDEH
No. 92
Monday, 21 May 84
Address: Winfried Schwarz
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
France	U.S.A.	50	Cts.
Austria	Sch. Sweden	3	Skr.

